



روز دانشجو، روز تاکید بر نقش پمانند مجاهدت در راه کسب علم و دانش در کنار تقویت ایمان دینی و بصیرت سیاسی. در راه پیشرفت مادک و معنوه کشور است. این روز را به دانشگاهیان عزیز تبریک عرض می‌نماییم.

سال چهارم / شماره سی و شش / نیمه اول آذر ماه ۱۳۹۵
Vol.4 / No.36 / Dec 2016
کانال تلگرام: telegram.me/cheshmehmag
وبسایت: www.nahad.modares.ac.ir
پست الکترونیک: cheshmeh@modares.ac.ir
تلفن: ۸۸۰۰۷۸۰۰ / فکس: ۸۲۸۸۳۲۹۰



انتظار ما از استاد و دانشجو این است که ...

ما امروز نیازمندیم که جوانان ما خوش‌روخته، امیدوار، شجاع، دارای اعتمادبه‌نفس، دارای ایمان، دارای روحیه‌ی آینده‌نگر، دارای روحیه‌ی خدمت [باشند]؛ احتیاج داریم دانشجوی ما این جور بار بیاید. این را شما می‌توانید در محیط علمی، در کلاس درس تأمین کنید. عکس آن‌هم ممکن است؛ می‌شود با تعبیراتی، با متلک گفتن به بنیان‌ها و اصول پذیرفته‌شده‌ی کشور، دانشجو را نسبت به آینده‌ی کشور بی‌اعتماد کرد، بی‌اعتقاد کرد، لابلای کرد؛ این هم می‌شود. آنچه از استاد انتظار می‌رود فقط تغذیه‌ی علمی دانشجو نیست، بلکه تقویت روحیه‌ی معنوی او و شخصیت معنوی او هم از استاد متوقع است؛ شما می‌توانید در این زمینه اثر بگذارید. سعی کنید دانشجو را پایبند به تعلقات معنوی، تعلقات خانوادگی، تعلقات میهنی بار بیاورید؛ دانشجو را معتقد و مؤمن به فرهنگ اسلامی بار بیاورید. بعضی به‌عکس عمل کردند در طول سال‌های متمادی قبل از انقلاب؛ بعد از انقلاب هم البته تا امروز رگه‌هایی مشاهده‌شده در دانشگاه‌ها؛ خوب، ما هم اطلاع داریم، شما هم اطلاع دارید، کسانی را و جریان‌ها را می‌شناسیم، می‌شناختید - حالا اسم کسان و اشخاص موردنظر نیست - جریان‌ها وجود دارد که مرعوب و مغلوب تسلط فرهنگ غربی است؛ هر چیز غربی برای او مایه‌ی تمجید [است] و هر چیز میهنی و ملی و خودی مورد تحقیر و اهانت قرار می‌گیرد؛ داریم کسانی از این قبیل؛ این درست عکس آن چیزی است که باید باشد. استاد در محیط دانشگاه، در محیط درس، می‌تواند دانشجو خود را، هم از لحاظ دینی مؤمن بار بیاورد، هم از لحاظ میهنی، انسان علاقه‌مند به آینده‌ی کشورش و آینده‌ی میهنش و سرنوشت ملتش بار بیاورد؛ می‌تواند او را امیدوار، باروخته، خوش‌بین، معتقد به مبانی نظام کشور بار بیاورد؛ می‌تواند هم عکس عمل بکند. توقعی که از استاد است این است: نباید سخن استاد موجب دل‌زدگی و یأس دانشجوی جوان بشود؛ مَنش استاد هم همین جور است.



ما مقصریم یا اساتید؟

صفحه ۹

حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع:

مشکل تاریخی آمریکا با ماریشه در هویت ملی و مذهبی ما دارد

زمانی در کنار میش قرار می‌گیرد که میش بپذیرد که طعمه‌ای چرب و شیرین برای آن است. در غیر این صورت گرگ میش را به رسمیت نخواهد شناخت. وی افزود: این حقیقتی است که آمریکا هم قبل از انقلاب در مبارزه خصمانه خود با حرکت‌های آزادی‌خواهانه و استقلال طلبانه ملت ما ثابت کرده است و هم دست‌کم در این چند دهه بعد از انقلاب، من فکر می‌کنم پیشینه تاریخی و تجربه نیم قرن اخیر آمریکا برای هر انسانی که مختصر بصیرت و آگاهی به اوضاع و احوال جهانی داشته باشد این واقعیت را ثابت می‌کند. وی گفت: همه اینها سوای آن رفتار استکباری و تجزیه طلبانه‌ی است که آمریکا در سالهای اخیر در جهان اسلام در پیش گرفته است. ما در کشورهای اطراف خود مثل عراق، سوریه، افغانستان، لبنان و یمن و همه کشورهای مسلمان این واقعیت آشکار را داریم مشاهده می‌کنیم، در برجام هم آمریکا به خوبی ثابت کرد که به هیچ وجه قابل اعتماد نیست.



برداریم سراغ پیشرفت‌های علمی ما را می‌گیرد و اگر از علمی صرف نظر کنیم سراغ بهانه‌های حقوق بشری می‌رود یعنی همین. روند ذکر شده همچنان ادامه دارد، تا آنجایی که ما از هر آنچه به عنوان یک ملت مسلمان و شیعه داریم دست بکشیم. آنچه ما باید از آن دست برداریم ایرانی سربلند و سرافراز و مسلمان واقعی بودن است. مسئول نهاد رهبری در دانشگاه تربیت مدرس ادامه داد: بهترین جمله‌ای که می‌توان به طور خلاصه گفت همان سخن امام راحل (ره) است که فرمودند: «ابطه ما با آمریکا رابطه‌ی گرگ و میش است.» گرگ

حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس در گفت‌وگو با خبرنگار گروه دانشگاه خبرگزاری فارس، در رابطه با مبارزه ملت ایران با آمریکا و استکبارستیزی انقلاب اسلامی گفت: مشکل تاریخی آمریکا با ما مشکلی ریشه‌ای است و با هویت ملی و مذهبی ما ارتباط دارد یعنی تاریخی بودن این مشکل به اینجا برمی‌گردد. وی افزود: سیاست آمریکا که زیر چتر صهیونیست‌ها اداره می‌شود نه ملیت ما را به عنوان یک کشور مستقل و متکی به خود به رسمیت می‌شناسد و نه باورهای دینی ما را که ریشه در اسلام ناب و اصیل دارد، تحمل می‌کند. آمریکا زمانی با ما کنار می‌آید که ما از این دو مولفه هویت‌ساز خود دست برداریم. وی افزود: اینکه مقام معظم رهبری فرمودند اگر ما از موضوع هسته‌ای دست برداریم آمریکا سراغ پیشرفت‌های نظامی ما می‌رود و اگر از پیشرفت نظامی دست

ادامه در صفحه ۱۱

... فهرست ...

- نگاه استادان
- ۷... باید از جنبش علمی ایران پاسداری شود
- معرفت
- ۳... ز یک پیکریم
- ۴... و این بهشت کجا؟!
- ۵... بهترینش را انتخاب کن!
- فرهنگی
- ۶... علم بهتر است یا مهارت؟!
- ۷... یتیم‌خانه‌ی ایران
- دانشجو
- ۸... دانشگاه استکبار ستیز می‌ماند
- ۹... ما مقصریم یا اساتید؟
- سیاست
- ۱۰... شجره‌ی طیبه
- دانشگاه ما
- ۱۱... میهمانی که نیامده رفت!
- ۱۲... تربیت مدرس بستری مناسب برای برگزاری مناظرات دینی و قرآنی است

سیر آغاز

سیامک شادکام



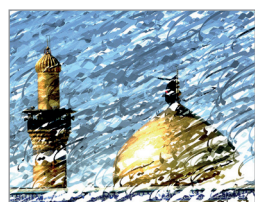
به کدامین سو؟

دانشگاه و دانشجو؛ دو عنصر مهم و اثرگذار در جامعه هستند و دستاورد هر یک از این دو، شاخصی مؤثر در تعیین و پیش‌بینی وضعیت آینده‌ی کشور به حساب می‌آید. این در حالی است که ثمره‌ی دانشگاه، دانشجو است و دستاورد دانشجو، فعالیت علمی او؛ و مهم‌ترین فعالیت علمی یک دانشجو که می‌توان از آن به عنوان حاصل عمر دانشجویی‌اش یاد کرد، همان پایان‌نامه و رساله‌ی او به شمار می‌رود. پس آنچه افق آتی علمی و عملی در تمام شئون مدیریتی و اجرایی یک کشور را مشخص می‌کند، همین پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی است. از این رو هر پایان‌نامه و رساله باید در راستای مداوای دردی از جامعه و بازکردن گرهی از کلاف مشکلات کشور باشد. حال نگاهی به اطراف ببینیم، همین دانشگاه‌های نخبه‌پرور اطرافمان! چند درصد از دستاوردهای دانشگاه‌های برتر به درد کشور رسیده و گرهی از مشکلات آن باز کرده است؟ چند درصد از دانشجویان و اساتید با موضوعات دغدغه‌مند در پی تعریف ایده‌های پژوهشی بر می‌آیند؟ دانشگاه ناکاراست یا دانشجو ناآگاه؟ مشکل از امکانات است یا از اطلاع‌رسانی؟ مشکلات جزئی شده‌اند یا اوضاع به سامان؟ گویی از یک سو، ارابه‌ی مسائل و مشکلات حل نشده‌ی کشور در سرازیری غبارآلود پر دست‌انداز سرعت می‌گیرد و از سویی دیگر، جامعه‌ی فرهیخته‌ی دانشگاهی، در دشتی سرسبز به تفرج و تعلم سرگرم است. نه مگر ارابه‌ی مشکلات باید به دست عالم کاربلد مهار شود؟ پس چرا نیازهای کشور به سویی است و بدنه‌ی علمی دانشگاه به سویی دیگر؟ راه حل مشکلات کشور در دانشگاه است، چون "دانشگاه مبدأ همه‌ی تحولات است."



میهمانی که نیامده رفت!

صفحه ۱۱



و این بهشت کجا؟!

صفحه ۴



شجره‌ی طیبه

صفحه ۱۰



جندی پیش گزارشی در پایگاه خبری نشر "اسپرینگر نیچر" (Springer Nature) ارائه شد که خبر از جمع آوری ۵۸ مقاله‌ی نوشته شده توسط ۲۸۲ نویسنده ساکن ایران در این نشریه می‌داد. در این رابطه با دکتر یعقوب فتح‌اللهی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس گفتگویی داشتیم و نظر ایشان را در این باره جویا شدیم. آنچه در ادامه می‌خوانید.

ما تقریباً از این زاویه، در سطح جهانی رتبه ۱۵ ام یا ۱۶ ام را احراز کرده‌ایم، در حالی که علوم انسانی و هنر در این زمینه نقش اساسی ندارند. این شمار، اسناد علمی عمدتاً در حوزه‌های مهندسی علوم، طب، کشاورزی و منابع طبیعی است. از میان این حدود ۴۲ هزار سند؛ در گزارش مقاله‌ی نیچر، در ۵۸ مقاله به نحوی بداخلاقی گزارش شده است. این یعنی، یک‌دهم درصد از کارکرد نظام علمی ایرانی در سطح بین‌الملل. آیا در سایر کشورها این گونه بداخلاقی‌ها وجود ندارد؟ من این تعداد را بررسی کرده‌ام. این مقالات عمدتاً به دانشجویان و دانش‌آموختگان مربوط است؛ بنابراین نویسندگان این مقالات دانشمندان ایران نیستند. عمده‌ی آن‌ها، فاقد کرسی دانشگاه هستند و بنا به دلایلی و بسته به بافت علمی که در آن بوده‌اند، یک خطای کاری را انجام داده‌اند.

مجله‌ی ساینس وابسته به انجمن توسعه‌ی علمی آمریکا است که پیشرفت علمی آمریکا را پیگیری می‌کند و مجله‌ی نیچر همین نقش را در انگلستان و اروپا بازی می‌کند. در حالی که به تعدادی اجازه می‌دهید به نام آمریکا، مجله‌ی بسیار ضعیف علمی را شکل بدهند و با دریافت پول به نام کشور آمریکا، مجله منتشر کنند. این‌ها که بانام آمریکا دیگر محققان را احیاناً فریب می‌دهند، مبلغی به دلار آمریکا می‌گیرند و یک کار غلط و اشتباه را انجام می‌دهند و بعد شما، آن‌ها را به‌عنوان خطای محققان ایرانی قلمداد می‌کنید. به نظر من حتی تبلیغات فروش پایان‌نامه و رساله در خیابان انقلاب هم یک اقدام سازمان‌یافته است. شبکه‌ای بیرون از ایران است که ذهنیت مردم جهان را نسبت به نظام علمی ایران مهندسی می‌کند. متولیان و مسئولین باید از جنبش علمی منبعث از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن که لازمه‌ی شکوفایی اجتماعی و اقتصادی کشورمان است، حفاظت و پاسداری کنند.

سردبیر و اعضای هیئت تحریریه این مجلات به همان اندازه در مورد انتشار این‌ها مسئول هستند که نویسندگان هستند. انظر علمی، کار مجله نیچر امر باطلی است. همه مقالات و نوشته‌های دو مجله‌ی ساینس و نیچر در مورد حرکت علمی و برنامه‌های علمی جمهوری اسلامی ایران در یک راستا هستند چه آن‌هایی که به قدرت ما اقرار کرده‌اند و چه آن‌هایی که یک نقطه‌ضعف کوچک را از ما گرفته و در حال بزرگ کردن آن هستند. اگر مجله‌ی نیچر در راستای کمک کردن به فضای علم جهانی است، روش غلطی را در پیش گرفته است، روش علمی و عالمانه نیست. مگر این نشریات، آن زمانی که چاپ شد، نمی‌توانستند آن را بازتاب بدهند؟ بحث بر سر همین است. مثل این است که بعد از چاپ، این را بررسی و بعد تعلیق کنید و بعد گزارش کنید و یک چیزی در حد یک‌دهم درصد را بزرگ کنید. جز اینکه غرضی در آن وجود داشته باشد، چیز دیگری به نظر نمی‌آید.

باید از جنبش علمی ایران پاسداری شود

دکتر یعقوب فتح‌اللهی

معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس



دانشمندان ایران نیستند. عمده‌ی آن‌ها، فاقد کرسی دانشگاه هستند و بنا به دلایلی و بسته به بافت علمی که در آن بوده‌اند، یک خطای کاری را انجام داده‌اند. اولین ایراد وارده به مجله‌ی نیچر این است که می‌گوید: دانشمندان ایرانی. بعد می‌گوید مقالات علمی، در حالی که مقاله‌ی علمی در یک مجله‌ی علمی قابل قبول در میان اصحاب علم منتشر می‌شود که از یک نظام داوری مستحکمی برخوردار است. اگر ما می‌خواهیم در مورد خطا در علم و انتشارات علمی صحبت کنیم و به کار درست مبادرت ورزیم، چرا باید فقط نام یک کشور را بنویسیم، همه‌ی کشورها را بررسی کنیم آمار و تحلیلی را به دست بیاوریم و به فضای علمی جهانی کمک کنیم. پس این نشان می‌دهد که این مجله در کمال بداخلاقی فقط در مورد ایران می‌نویسند و این رفتار نامناسب را با وقوع آن در کشورهای دیگر مقایسه نمی‌کند. این‌هایی که اتفاق افتاده، اولاً در یک مجلاتی اتفاق افتاده که خود مجلات، در بین علمای رشته‌های مختلف از جایگاه بالایی برخوردار نیستند. این مجلات نیز دچار خطا و اشتباه شده‌اند و نتوانستند به کمک نظام داوری خود اشتباهات و خطاها را به‌درستی شناسایی کنند. مدیرمسئول،

مجله‌ی نیچر و ساینس دو مجله‌ی علمی وزین هستند که دستاوردهای علمی برجسته‌ی دانشمندان عالی‌مقام و شهیر جهانی را منتشر می‌کنند، در عین حال، مطالب و مقالات تحلیلی هم در مورد مسائل اجتماعی و اقتصادی و مدیریت علمی و موضوعات علمی راهبردی کشورهای مختلف را منتشر می‌کنند. به‌طور متوسط در دو و سه سال اخیر، سالیانه حدود ۴۲ هزار سند به نام جمهوری اسلامی ایران در پایگاه‌ها اطلاعات علمی بین‌المللی ثبت می‌شود. ما تقریباً از این زاویه، در سطح جهانی رتبه ۱۵ ام یا ۱۶ ام را احراز کرده‌ایم، در حالی که علوم انسانی و هنر در این زمینه نقش اساسی ندارند. این شمار، اسناد علمی عمدتاً در حوزه‌های مهندسی علوم، طب، کشاورزی و منابع طبیعی است. از میان این حدود ۴۲ هزار سند؛ در گزارش مقاله‌ی نیچر، در ۵۸ مقاله به نحوی بداخلاقی گزارش شده است. این یعنی، یک‌دهم درصد از کارکرد نظام علمی ایرانی در سطح بین‌الملل. آیا در سایر کشورها این گونه بداخلاقی‌ها وجود ندارد؟ من این تعداد را بررسی کرده‌ام. این مقالات عمدتاً به دانشجویان و دانش‌آموختگان مربوط است؛ بنابراین نویسندگان این مقالات



یادداشت



سهیلا استیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان



استعداد:

شکوفایی یا پیدایش؟!

آیا واقعاً استعداد شکوفا می‌شود؟ شکوفایی مفهومی است که از عالم نباتات گرفته شده است شما در قبال کاشتن بذر سیب منتظر درخت سیب هستید نه پرتغال! با توجه به تعریف شکوفایی، این فرض در ذهن متصور می‌شود که تعیین وجود دارد که باید شکوفا شود. آیا واقعاً تعیین وجود دارد؟ شکوفایی، مفهومی است که استعداد را منفعل می‌کند یعنی برای رشد نباتی؛ آب و دانه کفایت می‌کند اما اگر پیدایش یا بروز را در نظر بگیریم دیگر منفعل نیست. فرد، همت و اراده‌ی فرد، زمینه و وجود قابلیت، همه در این پیدایش لازم و ملزوم هم می‌شوند. پس باید گفت که استعداد کاملاً متعین نیست در حقیقت استعدادها پیدایش می‌یابند؛ شکوفایی می‌شوند.

قاعدتاً هر سه نکته‌ای که بیان شد سهمی در بروز استعداد دارند اما به طور قطع عاملیت نقش مهمتری در این سه ضلعی را بازی می‌کند. نبود یک عامل، عملکرد عامل عاملیت تنها عاملی است که در درون فرد و وابسته به خود او است. با توجه به اهمیت این عامل باید عواملی را فراهم کرد که تقویت‌کننده‌ی همت‌اند. «ما می‌توانیم» خودباوری، اعتماد به نفس و احساس عزت و همچنین مراقبت از مایوس نشدن از مؤلفه‌های مهم تقویت همت‌اند.

زمینه و محیط بهتری را برای استعداد فراهم می‌کنند. افرادی که در شهر زندگی می‌کنند نسبت به افرادی در روستای دوردست هستند امکان و شرایط بیشتری برای پیدایش استعداد دارند. البته ما سالیانه شاهد موفقیت افرادی در این مناطق بوده‌ایم که با توجه به فقدان زمینه، عنصر قابلیت را داشته‌اند و همت بسیار ورزیده‌اند و رشد کرده‌اند. گاهی موقعیت‌ها در شکل‌گیری ذهنیت فرد تأثیر زیادی دارند، تجربه‌ی داشتن معلم ریاضی بد، ذهنیت فرد را نسبت به ریاضی منفی کرده است ولی این تجربه‌ی منفی نمی‌تواند بیانگر نداشتن استعداد فرد در ریاضی شود. نکته‌ی سوم؛ عاملیت در حقیقت همان همت و اراده‌ی فرد هست.

اگر پیدایش یا بروز را در نظر بگیریم دیگر منفعل نیست. فرد، همت و اراده‌ی فرد، زمینه و وجود قابلیت، همه در این پیدایش لازم و ملزوم هم می‌شوند. پس باید گفت که استعداد کاملاً متعین نیست! در حقیقت استعدادها پیدایش می‌یابند؛ شکوفا نمی‌شوند. نکته‌ی اول؛ داشتن قابلیت که عنصر مهمی است. تدابیری که در مورد قابلیت می‌توان انجام داد، هم در سطح کلان و هم در سطح خرد است. در سطح خرد؛ اقداماتی از قبیل سبک زندگی، تغذیه، استراحت و خواب و... در ارتقا یا تقلیل قابلیت نقش دارند. نکته‌ی دوم؛ زمینه و محیط است. در اختیار داشتن کتابخانه‌ی خوب، معلم خوب و کلاس‌های فراوان و ...

خیلی با استعداد، جمله‌ای که بارها و بارها از گوشه و کنار زندگی‌مان به گوشمان خورده است و شنیده‌ایم و شاید گاهی هم به تأمل فرو رفته‌ایم که چطور این استعداد در فرد شکوفا شد؟ آیا واقعاً استعداد شکوفا می‌شود؟ شکوفایی مفهومی است که از عالم نباتات گرفته شده است شما در قبال کاشتن بذر سیب منتظر درخت سیب هستید نه پرتغال! با توجه به تعریف شکوفایی، این فرض در ذهن متصور می‌شود که تعیین وجود دارد که باید شکوفا شود. آیا واقعاً تعیین وجود دارد؟ شکوفایی، مفهومی است که استعداد را منفعل می‌کند یعنی برای رشد نباتی؛ آب و دانه کفایت می‌کند اما

فلسفه قیام من و نهضت من اصلاح طلبی است. من مردی مصلح می‌باشم. بنابراین آنچه در این خصوص بسیار مهم است تدابیر فکری در جهت عمل است آن هم عمل جمعی و دیگر اینکه امر و نهی به معنای تجسس و مداخله در امور مردم نمی‌باشد بلکه از آنجا این دو اصل بر پایه نیکوکاری است برخلاف تصور غلط ما بر هر فرد احساس مسئولیت در برابر دیگری واجب است چرا که در اسلام و اصل انسان دوستی به من چه و به تو چه راه ندارد.

خارجی قضیه سخن معروف منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فراموش نکنیم که فرمود: «دَاوُؤُکَ فِیکَ وَ دَاوُؤُکَ مِنْکَ» دوی درد تو در خود تو است و منشأ درد هم در خود تو است. این خود ما بودیم که این اصل را به صورتی درآوردیم که مردم را بیزار کردیم و این اصل را فراموشانیدیم. فکر نمی‌کنیم که ما اشتباه می‌کنیم، ما بیش از اندازه از این گوش و زبان بیچاره انتظار داریم، گاهی هم- بلکه بیشتر اوقات- باید از راه عمل و چشم استفاده کنیم، ما با دست خود و عمل خود

نکاتی را یادآور شدند:

آنچه بسیار مهم‌تر است عمل است آن هم عمل اجتماعی یعنی همکاری و مشارکت. عامل منطقی یعنی در کار معروف و منکر باید تدابیر عملی اندیشید نه فقط به زبان. باید دید چه طرز عملی مردم را به فلان معروف تشویق می‌کند و از فلان عمل زشت باز می‌دارد.

ایشان در مورد علت بی‌تفاوتی مردم در اصلاحات را می‌گوید: و چون فکر امر به معروف و نهی از منکر در نظر مردم محدود شده و مردم از جنبه امر به معروف و نهی از منکر توجهی به اصلاحات امور زندگی

سیدالشهداء (سلام الله علیه) در وصیتی که هنگام حرکت نوشت و به برادرش محمد بن حنفیه داد می‌نویسد: «من برای هوا و هوس قیام نکردم. من مردی اخلاص‌گر و ستمگر نیستم. فلسفه قیام من و نهضت من اصلاح طلبی است. من مردی مصلح می‌باشم.»

خوب

رفتار کنیم تا آن‌ها با چشم خودشان ببینند؛ یک مقداری هم به این گوش و زبان بیچاره استراحت بدهیم. سیدالشهداء (سلام الله علیه) در وصیتی که هنگام حرکت نوشت و به برادرش محمد بن حنفیه داد می‌نویسد: «من برای هوا و هوس قیام نکردم. من مردی اخلاص‌گر و ستمگر نیستم.

اجتماعی خود ندارند نتیجه این شده که اگر احیانا شهرداری مثلاً یک قدم اصلاحی در مورد ارزاق و خواربار بخواهد بردارد و یا یک قدم در مورد نظافت شهر بخواهد بردارد، مردم احساس نمی‌کنند که پای یک امر مذهبی در میان است و این هم از جنبه دینی یک وظیفه است. من معتقدم که در این مورد هم مثل همه موارد ما باید قبل از توجه به علل

زیک پیکریم

چرا که یکی از بی‌رحمی‌هایی که به این اصل مهم در طول سالیان دراز انجام گرفته کج رفتاری‌هایی است که از طرف نابخردان تاریخ صورت پذیرفته است.

در گذشته با وجود دایره‌ای به نام حسبه، مردم این اصل را ضامن تمام اصلاحات اخلاقی و اجتماعی خود می‌دانستند در حالی که تذکر، موعظه و گاهی اعراض و قطع رابطه وظیفه فرد فرد مسلمانان است که به اندازه قدرت و توانایی خود باید در اصلاحات امور مسلمین شرکت کنند. فقط آنجا که پای زور و حبس و زدن و کشتن هست وظیفه حاکم اسلامی است نه عموم. علاوه بر اینکه ما حق تجسس و مداخله در امور خصوصی مردم را نداریم.

سه مرحله قلب (اخلاص، حسن نیت، علاقه به سرنوشت مسلمانان) زبان (بیان‌های روشن کننده و منطقی) و عمل (تبلیغ عملی، حسن عمل و تدابیر عملی) مراتب امر به معروف و نهی از منکر را شامل می‌شود.

شهید مطهری در توضیح این سه مرحله

در میان تمام بایدها و نبایدهایی که به عنوان یک وظیفه به ما امر شده است حال چه به نام دستور دینی واجب باشد و چه اینکه به عنوان یک انسان در مقابل همنوع خود احساس مسئولیت داشته باشیم، امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از علل خاص بودن این امر هم توصیه‌های قرآن، اخبار نبوی، احادیث امامان، بزرگان و علمای دین است و هم اینکه پایه این اصل عملی اسلام، انسان دوستی است تا آنجا که به فرمایش امام باقر (علیه السلام)، «به وسیله این امر سایر دستورها زنده می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد، کسب‌ها حلال می‌شود، مظالم به صاحبان اصلی برگردانده می‌شود، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها روبه راه می‌شود».

متأسفانه آنچه که در رابطه با کارکرد این اصل در اذهان نقش بسته با آنچه که رسالت مهم این دستور است بسیار فاصله دارد. بنابراین قدم اول این است که با شفاف‌سازی مفهوم آن حقتش را ادا کنیم

محبوبه پارسا

کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی



- [و و افکاری که به هر شکل در ما شکل گرفت](#)
- [به‌مرور زمان به باورهایمان تبدیل شده و به‌عنوان تجربه در ارتباط‌هایمان در اختیار یکدیگر گذاشته‌ایم، بر اساس آن رفتار کردیم و پاسخ دریافت کردیم و برآیند تمام این‌ها یک حرکت عظیم را در پی داشت که در نتیجه، این حرکت عظیم، این رود به جریان افتاده بی‌اختیار همه را با خود همراه می‌کند و چنان قدرتی دارد که تمام یک جامعه را حرکت می‌دهد حتی آنان که هم عقیده و هم فکر با ما نیستند چرا که افکار عمومی همچو روح یک جامعه می‌ماند که میوه‌ی ارتباط قطع نشدنی بین انسان‌ها به حساب می‌آید و معادل جمعی نظرها، نگرش‌ها و باورهای فردی، بخش قابل توجهی از اعضای جامعه است.](#)



باور تصمیم می‌گیرند، اراده می‌کنند، اقدام می‌کنند و این باور یک هدف به آن‌ها می‌دهد که همگی ناخودآگاه حرکات متناسب رسیدن به آن را انجام می‌دهند آن هدف متعالی که نفع عموم مردم در آن است و حرکت و استقامتی که اتحاد آحاد مردم را در پی دارد؛ همان ایستادگی که هیچ چیز جلودارش نباشد، آن وقت یک معجزه‌ی اجتماعی اتفاق می‌افتد، معجزه‌ای که به‌طور مستقیم به اراده‌ی ملت‌ها ارتباط پیدا می‌کند که حتی اراده‌ی خدای متعال به نفع یک ملت، تابع اراده‌ی آن ملت است. هیچ حقیقت و واقعیتی در متن زندگی یک ملت به اراده‌ی الهی تغییر نمی‌کند مگر وقتی خود آن ملت بر آن همت بگمارد. آن زمان است که ملتی پیش رو دگر ملت‌ها می‌شود.

که به هر شکل در ما شکل گرفت به‌مرور زمان به باورهایمان تبدیل شده و به‌عنوان تجربه در ارتباط‌هایمان در اختیار یکدیگر گذاشته‌ایم، بر اساس آن رفتار کردیم و پاسخ دریافت کردیم و برآیند تمام این‌ها یک حرکت عظیم را در پی داشت که در نتیجه، این حرکت عظیم، این رود به جریان افتاده بی‌اختیار همه را با خود همراه می‌کند و چنان قدرتی دارد که تمام یک جامعه را حرکت می‌دهد حتی آنان که هم عقیده و هم فکر با ما نیستند چرا که افکار عمومی همچو روح یک جامعه می‌ماند که میوه‌ی ارتباط قطع نشدنی بین انسان‌ها به حساب می‌آید و معادل جمعی نظرها، نگرش‌ها و باورهای فردی، بخش قابل توجهی از اعضای جامعه است؛ که بر اساس آن

پاداش



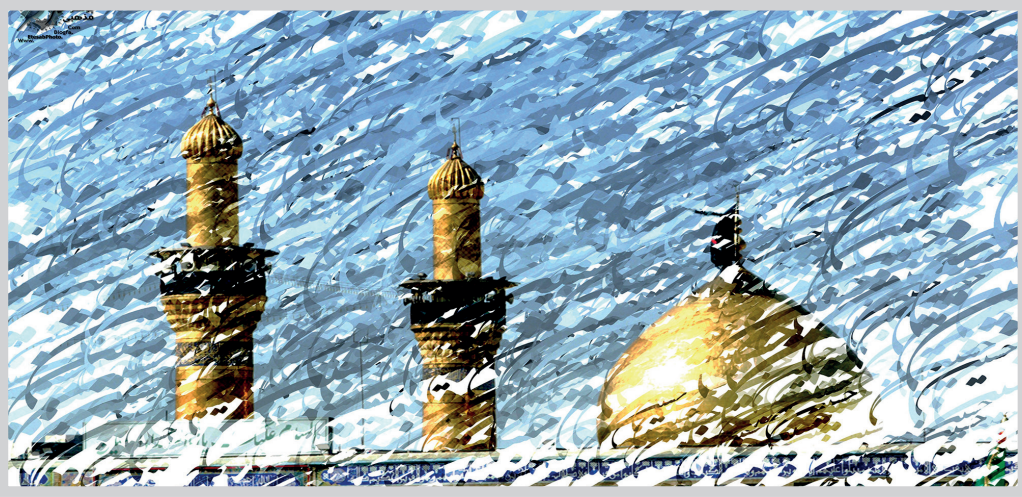
لعیا استادآسبابی

دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس



دیگر- در کلاسی که نمی‌دانم دقیقاً در کجا بود و معلمش چه کسی! این بود که رهبر اکستر هر نتی می‌دهد و ما هر کدام، ساز کوک شده‌ی خود را می‌زنیم و در آخر سمفونی نامنظمی را اجرا می‌کنیم که هیچ شنونده‌ای را سر ذوق نمی‌آورد- مسئله‌ای که حتی خودمان هم گاهی به آن معترفیم و شاید این اعتراف اولین قدم باشد به سمت تغییر مسیر کنونی، چرا که وضعیت کنونی چیزی نیست که به ما تحمیل شده باشد، بلکه تمام این رفتارها ناشی از افکار هر کدام از ماست. افکاری

نمی‌دانم از کجا شروع شد؛ اینکه همه‌ی ما می‌دانیم بعضی کارها اشتباه هستند ولی توجیهی به نظر قابل قبول برایشان داریم. نمی‌دانم چه کسی و دقیقاً در کجا به ما یاد داد برای اینکه موفق شویم این‌گونه باید رفتار کنیم. نمی‌دانم چرا اولین بار، همه‌ی شیرینی تقویم را در تعطیلی‌هایش دیدیم، ساعت را برای فرار از کارها ساختیم، مدرک را برای بستن دهان مردم و شعار و حرف را برای خوش آمدن دیگری، یاد گرفتیم همیشه مرغ همسایه غاز است و ... هزاران درس



فضه سادات حسینی

دانشجوی دکتری حقوق زن در اسلام دانشگاه تربیت مدرس



و این بهشت کجا؟!!

بسم الرب الحسین و بذکر الحسین الذی یحیی ذکر الله

چشمانم را بستم، دلم را به دریا زدم و دکمه ثبت نام را فشار دادم. قلبم آرام بود، به دعاها یی که کرده بودم و می دانستم مستجاب بودند. به اشکها و التماس های شب قدر که کربلایم را تضمین کرده بود. به حرم امام رضا (علیه السلام) جانم، که برات کربلایم را از پنجره فولادش گرفته بود و از دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) کمتر از یک ماه گذشت و پیامک برگزیده شدن در قرعه کشی برایم آمد. دلم لرزید، لبخند بر لبانم و اشک از چشمانم جاری شد. یادم آمد، چقدر تقویم را بالا و پایین کرده بودم تا شب جمعه کربلا باشم. می خواستم باشم، اما شب جمعه، کربلا، بین الحرمین، من؟!!

همان تاریخ بود! ثبت نام را قطعی کردم و شمارش معکوس آغاز شد. عزاداری های محرم رنگ و بوی دیگری به خود گرفته بود. مدام خود را در کربلا

تصور می کردم. دلم قرص بود که مزد عزاداری های امسالم کربلاست. حالم فرق داشت. خوب بود. ناب بود ... روز موعود رسید و من که چند شبانه روز بی تاب و بی خواب بودم، حرم مولایم را که دیدم آرام گرفتم ...

همه ی وجودم اشک شده بود و از چشمانم سرازیر. گویا همه روزهای زندگی، تلخ و شیرینش از مقابل چشمانم می گذشت و من به یاد همه ی بدی ها و گناهانم اشک می ریختم ... حالا من بودم و خدا و حضرت حیدری که شاهد بود. درد دل کردم و سبک شدم.

اصلا مگر می شود یتیمی در آغوش پدر حالش خوب نباشد؟! و ما همه، یتیمان پدر ندیده ایم!

حضرت پدر، حضرت عشق و حضرت مولا، همه فخر شیعه است که پیرو و محب مولا باشد. مرد شماره ی یک خدا، افتخار نبی (صلی الله علیه و آله) و تکیه گاه و قوت قلب حضرت زهرا (سلام

الله علیها) و ابا الائمہ (علیه السلام) و حرم پدر را به شوق زیارت فرزندان ترک می کنم. نجف را عاشقانه دوست دارم. اما کربلا ... کربلا... امان از کربلا و دو راهی دل چسب بین الحرمینش!

و نجف را عاشقانه دوست دارم. اما کربلا... کربلا... امان از کربلا... کربلا و دو راهی دل چسب بین الحرمینش! می گویند کاش هیچ جا بر سر دو راهی نمائی ... مگر در بین الحرمین! کاش همیشه در این دو راهی بمانیم ... یک طرف حرم سید الشهداء (علیه السلام) و سمت دیگر، حرم باب الحوائج حضرت ابالفضل العباس (علیه السلام). می گویم اما هنوز مبهوتم! من کجا و کجا؟! نمی دانم این بهشت را در ازای کدام عمل خوبیم گرفته ام، فقط می دانم دعاهای پدر و مادر قطعاً و بی تردید بی تاثیر نبوده است!

صحابه بزرگ امام حسین (علیه السلام) و از او خواسته ام توبه من هم، نصح باشد. اطرافیان هم انتظارات دیگری از من کربلایی دارند، هر چه باشد متبرک شده ام به زیارت ائمه (علیه السلام) و رسالت زینبی شده و پیام آور خواهم بود! و از روزی که برسم به ایران در جمع خانواده، فامیل و دانشگاه و محیط کار آدمی دیگر خواهم بود ان شاء الله. قرار است زینت اهل بیت (علیه السلام) باشم نه مایه شرمندگی شان!

هر روز به یادم خواهم آورد که من کربلایی ام ... در زیارت عاشوراهایم، در نمازهایم در حضورم در جامعه و ... لحظات حضورم در حرمها را به یاد خواهم آورد تا بدانم کجا بودم و با ائمه (علیه السلام) چه عهدی بسته ام. من کربلایی شدم ... خدا کند کربلایی بمانم! و قسم دادم باب الحوائج را که ... "بی دست کربلا، دست من را بگیر ..." و من هنوز نرفته، دلتنگم ...

می گویند کاش هیچ جا بر سر دو راهی نمائی ... مگر در بین الحرمین! کاش همیشه در این دو راهی بمانیم ... یک طرف حرم سید الشهداء (علیه السلام) و سمت دیگر، حرم باب الحوائج حضرت ابالفضل العباس (علیه السلام). می گویم اما هنوز مبهوتم! من کجا و کجا؟! نمی دانم این بهشت را در ازای کدام عمل خوبیم گرفته ام، فقط می دانم دعاهای پدر و مادر قطعاً و بی تردید بی تاثیر نبوده است!

از اینجا راهی سامرا و کاظمین خواهم شد و هر پاره ی قلبم را در هر جای این سرزمین مقدس به یادگار خواهم گذاشت ... مثل رد اشکهایم که بر در و دیوار حرم برای شفاعت جا گذاشته ام. و برخواهم گشت به میهن عزیزم، به ایران باشکوهم، به وطن، که "حب الوطن من الایمان"

و قرار است آدم قبل نباشم! به حرّ گفتم که از خطاهای گذشته ام، پشیمانم و توبه کرده ام در محضر این

پیاده تا کربلا

ایشان درباره ی مراقبه و بزرگداشت روز اربعین حسینی می گویند: به هر روی بر مراقبه کننده لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش (علیه السلام) زیارت کند، هر چند تنها یکبار در تمام عمرش باشد، چنانکه حدیث شریف، علامت های مؤمن را پنج امر ذکر کرده است: ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشت در دست راست کردن، پیشانی بر خاک گذاشتن و بلند بسم الله الرحمن الرحیم گفتن در نمازها.

امام صادق (علیه السلام) نیز درباره ی ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) با پای پیاده می فرماید: کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود، خداوند به هر قدمی که برمی دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد، وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می شود را بنویسند و آنچه شر و بد است را بنویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به

وی می گویند: ای ولی خدا! گناهانت آمرزیده شد و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسولش هستی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد.

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب نیز درباره ی اهمیت پاسداشت و بزرگداشت روز اربعین حسینی نیز گفته اند: شروع جاذبه مغناطیسی حسینی در روز اربعین است، جابربن عبدالله را از مدینه بلند می کند و به کربلا می کشند، این همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن های متممادی در دل من و شما هست.

امروزه این سنت حسنه توانسته است در طول سالیان گذشته ضمن ایجاد نوعی نماد و آیینی پویا در تفکر و مذهب جعفری و ضمن نشان دادن ارادت به اهل بیت، عامل اتحاد شیعیان جهان باشد و بتواند عاملی ناگسستگی برای پیوند و نزدیکی قلوب شیعیان باشد و تحولاتی را در تاریخ تشیع و کشورهای منطقه و به ویژه عراق ایجاد کند.



آخرین بار در سال ۱۳۱۹ هجری با پای پیاده به زیارت حرم اباعبدالله حسین (علیه السلام) رفتند.

این اقدام زمینه ساز پیاده روی بسیاری از عاشقان اهل بیت و امام حسین (علیه السلام) شد. در راستای انجام این مراسم معنوی و روحانی برخی از علما و حتی مراجع تقلید نیز با پای پیاده به کربلا سفر کردند. از جمله این افراد میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یکی از مراجع عالیقدر جهان تشیع است که بارها با پای پیاده از عتبه علویه، رهسپار عتبه حسینی شده است.



محسن سعادت

دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس



گرامیداشت اربعین سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در میان شیعیان آن حضرت از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار است. از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل بیت به کربلا در اولین اربعین حسینی (سال ۶۱ هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان بویژه سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کنار پیکرهای مطهر آنهاست.

مراسم اربعین مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی در مراحل مختلفی قرار دارند. این مراسم عبارتند از ۱- زیارت مخصوصه در استحباب و سنت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین (بیستم صفر) - از دور یا نزدیک - اختلاف نظر وجود ندارد، چنانکه در زیارت ایام متبرکه نیمه شعبان و شب های قدر اختلافی مشاهده نمی شود. ۲- ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر: این مسئله مورد شک و استبعاد مرحوم سید بن طاووس قرار گرفته است. ۳- دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به

بدن های اطهر در روز اربعین: که میان علما، فقها و مورخان شیعه شهرت دارد. ۴- ورود اهل بیت (علیه السلام) در روز اربعین به کربلا.

سنت پیاده روی روز اربعین حسینی بنا به اقوالی در زمان ائمه ی هدی علیه السلام، جور و خفقان حکام وقت انجام می شده است. در سال ۶۱ هجری عبدالله جابر انصاری از یاران پیامبر و علی (علیه السلام) نخستین کسی بوده که این کار را انجام داده است اما بنیان گذار اصلی این حرکت که تاکنون دوام دارد کسی نیست جز شیخ انصاری.

ایشان این حرکت را به عنوان رسم و نمادی برای شیعیان معرفی کرد اما پس از مدتی به فراموشی سپرده شد ولی در نهایت توسط شیخ میرزا حسین نوری مجدداً احیا شد و به عنوان رسم و سنتی نیکو در میان شیعیان نشر یافت. این عالم بزرگوار اولین بار در عید قربان به پیاده روی از نجف تا کربلا اقدام کرد که ۳ روز در راه بود و حدود ۳۰ نفر از دوستان و اطرافیانش وی را همراهی می کردند، محدث نوری از آن پس تصمیم گرفت، هر سال این کار را تکرار کند، ایشان



فاطمه رحمانی

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس

بهترینش را انتخاب کن!

در تعریف علم، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. این اصطلاح به معنای آگاهی و دانستن در مقابل جهل و نادانی، اعتقاد یقینی مطابق با واقع در برابر جهل بسیط و مرکب، مجموعه قضایای کلی و حقیقی حسی و تجربی (science) به کار رفته است. علم به معنای نظام و سیستمی از گزاره‌های حصولی - که با روش‌های مختلف کسب معرفت به دست آمده‌اند - است؛ مانند علوم تجربی، فلسفی، تاریخی، عرفانی، ادبی و...

البته باید توجه داشت که حقیقت علم، نوری است که در پرتو آن، انسان جهان را آن گونه که هست می‌بیند و جایگاه خود را در هستی می‌یابد. نور علم، مراتبی دارد که بالاترین آن نه تنها انسان را با راه تکامل خود آشنا می‌کند بلکه او را در این مسیر حرکت می‌دهد و به مقصد اعلا انسانیت می‌رساند.

مفهوم علم در قرآن و روایات

آموزه‌های اسلام، نه گریز از علم که روی آوردن به آن است، نه تخطئه علم که تقویت آن است؛ در اولین آیه‌هایی که بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نازل شده سخن از خواندن است و از تعلیم و قلم: «أَفْرَأَ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

و نادانسته در هر زمینه و مهمتر از همه در امر دینی اتخاذ موضع کنند؟

اهمیت و لزوم شناخت اولویت‌ها در فراگیری علم و دانش

در روایت آمده است: «العلم اکثر من ان يحاط به فخذوا من كل علم احسنه»^۱ علم بیش از آن است که بتوان به تمام آن احاطه یافت پس از هر علمی بهترین آن را برگزینید.

احسن علوم و مهمترین آن کدام است؟ شاید برخی فکر کنند علمی که مورد سفارش اسلام است، فقط «علم دین» است، اما باید گفت هر چند علوم دینی، از اهمیت درجه‌ی اول برخوردار است، اما دقت در آیات و روایاتی که علم را تشویق می‌کند به خوبی روشن می‌دارد که علم مورد ترغیب و توصیه، منحصر به علوم دینی نیست. در آیه‌ی ۱۶۴



سوره بقره می‌خوانیم: همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که بر روی آب برای انتفاع خلق در حرکتند و بارانی که خدا از بالا فرو فرستاد تا با آن زمین را بعد از مردن زنده کند و سبز و خرم گرداند و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و وزیدن بادهای به هر طرف که میان آسمان و زمین مسخر است، آیاتی برای فکرکنندگان است.

اینگونه آیات و روایات دلیل آن است که حتی پیگیری و طلب علوم طبیعی نیز سخت مورد تأیید و ترغیب اسلام است و اسلام برای آن حدی نمی‌شناسد. سیره‌ی عملی ائمه نیز گواه دیگری بر این مدعا است. در مجالس علمی امام صادق (علیه السلام) هزاران نفر نشستند و حضرت شاگردان مبرزی را آموزش دادند که هر یک در زمینه‌های مختلف علمی مثل نجوم، طب، ریاضیات، شیمی، گیاه‌شناسی و... برجسته و صاحب‌نظر بودند.

علوم نافع

علمی که بیشتر نیازهای فردی و اجتماعی را برآورده سازد بیشتر مورد تکریم است: «خیر العلم مانع»^۲

گرچه علم، به نحو عام مطلوب است و غریزه‌ی کنجکاوی انسان را ارضا می‌کند، اما علمی که نیازهای مختلف انسان و جامعه را برآورده می‌سازند، بیشتر مورد تأکید و سفارش قرار دارند.

(پی نوشت)

۱. (علق، ۱-۵)

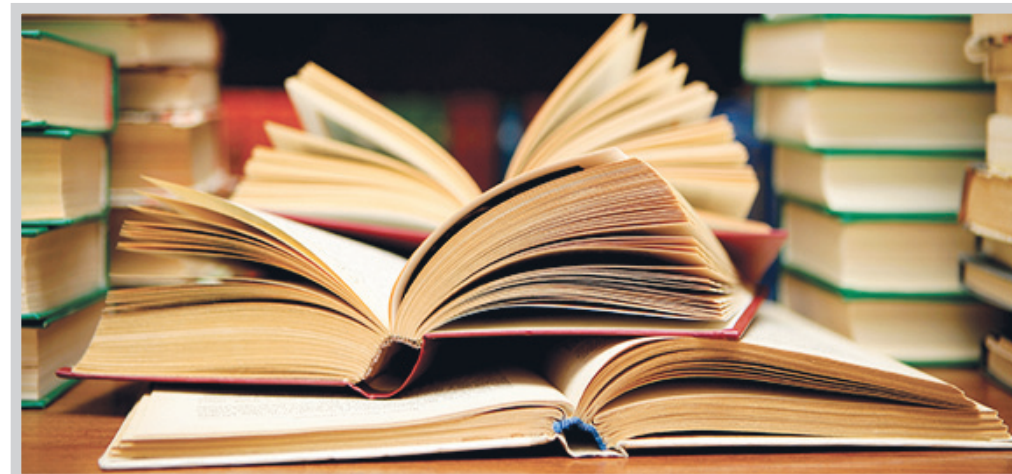
۲. (زمر، ۹)

۳. (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۴۰)

۴. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۴)

۵. (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۷)

۶. (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۲۱)



۴- نام کوچک شاه جورج، البرت بود. (در ۱۹۳۶ او نام کوچک خود را تغییر داد.)

۵- نام جزیره از کلمه لاتین Insularia (Canaria) به معنی جزایر سگ (قناری) گرفته شده است.

بی‌شک تعداد این سوال‌ها کم نیستند و ما نیز هر روزه با تعداد زیادی از اتفاقات مشابه برخورد می‌کنیم سوال‌هایی که در ظاهر چهره‌های ساده و جوابی بدیهی دارند به اندازه‌ای که شاید جزئی از باورها و اعتقادات ما شده باشند و قبول اشتباه بودن آنها غیرممکن یا سخت باشد. آن‌شالله اگر عمر باقی بود در مطلب بعدی به مثال‌هایی ملموس‌تر از آنچه همگی می‌دانیم و نمی‌دانیم که نمی‌دانیم می‌پردازیم.

(پی نوشت)

۱. استاد مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۲

۲. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، قم، انتشارات، ۱۳۷۱، چ اول، ص ۵۴

۱- جنگ ۱۰۰ ساله چند سال طول کشید؟

۲- کلاه پانامایی در کدام کشور ساخته می‌شود؟

۳- مردم روسیه در کدام ماه انقلاب اکتبر را جشن می‌گیرند؟

۴- کدامیک از این اسامی اسم کوچک شاه جورج پنجم بود؟

۵- نام اصلی جزایر قناری واقع در اقیانوس آرام از چه حیوانی گرفته شده است؟

اگر فکر می‌کنید پاسخ سوال‌های بالا بسیار بدیهی و آسان است زیاد عجله نکنید چون جالب است بدانید برخلاف ظاهر ساده سوال‌های بالا، جواب‌های نا تعارفی دارند!

۱- جنگ ۱۰۰ ساله (۱۴۵۳-۱۳۳۷ میلادی) به مدت ۱۱۶ سال به درازا کشید.

۲- کلاه پانامایی در کشور اکوادور ساخته می‌شود.

۳- انقلاب اکتبر روسیه در ماه نوامبر جشن گرفته می‌شود.

سده‌ی هشتم وقتی شعر معروفش را از مطلع "آنکس که بداند و بداند که بداند"

تا مقطع "آنکس که نداند و نداند که نداند"

را می‌نوشت اصلاً به فکرش نرسیده باشد که بیتی را نیز با مضمون "آنکس که بداند و نداند که نداند"

در احوال مردمان این زمان بنویسد تا حداقل ما نیز مانند آنان که نمی‌دانند ولی می‌دانند که نمی‌دانند، بتوانیم لنگان خرکی به منزل برسانیم، اما هم اکنون این مسئولیت بر دوش خود ما قرار دارد تا بدانیم در کجا ایستاده‌ایم پس اجازه دهید کمی از دانسته‌های خود را دوباره ورق بزنیم. به قول الوین تافلر، بی‌سوادان قرن ۲۱ کسانی نیستند که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند، بلکه کسانی هستند که نمی‌توانند آموخته‌های کهنه را دور بریزند و دوباره بیاموزند.

به عنوان مثال؛ اگر در یک تست هوش شرکت کنید و با سوال‌های زیر مواجه شوید چه پاسخ‌هایی به آن می‌دهید؟



علی خداوردی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معدن دانشگاه تربیت مدرس



آنچه می‌دانیم و نمی‌دانیم که نمی‌دانیم

من خیلی اوقات فکر کرده‌ام مقاله‌ای تحت عنوان «نیم‌ها» بنویسم که خیلی چیزها وجود ناقصش، خطرش بیشتر از عدم محض است. می‌گویند غزالی راجع به علم این حرف را زده و گفته است: «هر چیزی وجود ناقصش به از عدم محض است مگر علم که وجود ناقصش بدتر از عدم محض است» و ریشه این حرف معلوم است. آدمی که هیچ عالم نیست، چون می‌داند عالم نیست لاقط در مقابل عالم تسلیم است. مثل کسی که طیب نیست و می‌داند که طیب نیست، دیگر لاقط در مقابل طیب تسلیم است و در نتیجه از وجود طیب بهره می‌برد. ولی نیمچه طیب چون خودش را طیب می‌داند تسلیم یک طیب نیست، می‌خواهد از همان علم ناقص استفاده کند، در نتیجه به جای سود، زیان می‌برد.

از همین جا بروید سراغ نیمچه مجتهدها و نیم‌روشنفکرها و نیم‌های دیگر، این‌هایی که یک چیزی می‌دانند و چیزها نمی‌دانند! اتفاقاً اینها خطرشان بیشتر است!

در جهانی که سرعت تبادل اطلاعات، بیشتر از زمان مورد نیاز برای تفکر در مورد آن اطلاعات است، بعید نیست که بگوییم نسل‌های آینده ما، با وجود آنکه نسبت به گذشتگان خود از دانسته‌ها و اطلاعات به مراتب بیشتری برخوردار هستند، دانش

و هوش کمتری نیز داشته باشند زیرا با وجود سیل عظیمی از اطلاعاتی که به سمت هر فرد گسیل می‌شود، آن فرد دیگر نه نیازی به تفکر کردن دارد و نه وقتش را. به خصوص در این دنیایی که رو به مجازی شدن می‌رود و اطلاعات هر روز در پهنایی وسیع‌تر با سرعتی باور نکردنی در سرتاسر جهان دست به دست می‌شود. امروزه یک کودک محصل چندین برابر دانشمندی چون دالتون و تامسون اطلاعات دارد و از خواندن نظریات آنها در مورد ساختار اتم خنده‌اش می‌گیرد، با این وجود هرگز نمی‌توانیم ادعا کنیم که این نسل و حتی نسل ما، از هوشی بیشتر و یا حتی برابر با آن دانشمندان برخوردار باشند و شاید همین مطلب موید این مسئله باشد که "افزایش بی‌رویه اطلاعات دلیلی بر بیشتر دانستن ما نیست". اصولاً جهل فقط ندانستن نیست بلکه امروزه نوع دیگری از جهل بیشتر باب شده است که با تعریف ملا احمد نراقی از جهل مرکب سازگاری و همخوانی کامل دارد و آن عبارت است از این که کسی چیزی را نداند یا خلاف واقع را بداند و چنان فکر کند که حق را یافته است، پس او نمی‌داند که نمی‌داند و آن بدترین رذائل است و دفع آن در نهایت سختی است! شاید این یمین شاعر



محمد علی نژادیان

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت کارآفرینی

علم بهتر است یا مهارت؟!



وو علم و مهارت همانند دو بال
 یک پرنده است که می تواند باعث پرواز بشود و در یک کلمه می توان گفت: (علم+ مهارت- کارآفرینی!)
 لذا کارآفرین هم برای خودش و هم برای دیگران می تواند خلق ثروت کند! امروزه تعریف جدیدی از سواد شکل گرفته و صرفاً خواندن، نوشتن و دانستن برخی دانستنی ها برای ملاک با سواد بودن کفایت نمی کند. لذا مناسب است با توجه به اشباع شدن قشر دکتر و مهندس در جامعه ایران، خانواده ها صرفاً به فکر این نباشند که فرزندان خود دکتر یا مهندس شوند و به کسب مهارت های مختلف در کنار تحصیل علم نیز توجه کنند. همچنین باید در نظر داشت که اگر فرد در هر کاری بهترین باشد می تواند برای خود زندگی و موقعیت اجتماعی خوبی رقم بزند. «

و کارآفرینی شده است. لذا سازمان ها یادشان باشد امسال سال اقتصاد مقاومتی است یادتان باشد که اگر امروز فردی با این مشکلات، هزینه ها، رکود و ریسک بالا به تولید مشغول است در حال «جهاد اقتصادی» است. لذا از مسئولین محترم تقاضا می کنم به جای کار خراب کنی کمک کنید تا کارآفرینی رونق بگیرد.

پیشنهاد می شود که...

در نهایت با توجه به مشکلات، واردات بی رویه، قاچاق، سخت گیری ها و طرح های احیانا ضربتی در خصوص صنایع تولیدی به جوانان عزیز ایران زمین پیشنهاد می کنم در خصوص کارآفرینی بیشتر در حوزه (خدمات) فکر و برنامه ریزی کنند و اگر اصرار بر تولید داشتند حتما در قالب شرکت های دانش بنیان که یک سهام دار آن یکی از دانشگاه ها باشد اقدام کنند.

وو نکته مهمی که باید در

اینجا خانواده ها بدانند این است

که حس کنجکاوی کودکان

خود را با بیان چقدر بچه تو

فضول هستی و با دعوا کردن

وی سرکوب نکنند زیرا

کودکانی که به حس کنجکاوی

آن ها پاسخ درست و به موقع

داده شود می توانند در آینده

کارآفرین شوند و اگر غیر از

این باشد کودک اعتماد به نفس

خود را از دست خواهد داد و

قطعا کسی که اعتماد به نفس

نداشته باشد نمی تواند اهل

ریسک باشد و یا به درستی

ریسک نمی کند و در نهایت

کودک در آینده علاوه بر اینکه

نمی تواند کارآفرین شود فردی

سرخورده خواهد شد. «

از خود پرسید دیگران را به چه چیزهایی رسانده ام؟ و به چه چیزهایی می توانم برسانم؟
 ۲- شناسایی توانایی ها و استعداد های خود و کسب تجربه و آموزش در زمینه ای که علاقه کاری وجود دارد
 ۳- انتخاب گروهی از دوستان خوب، باهوش، سالم و فعال
 ۴- بالا بردن اعتماد به نفس

۵- مشخص کردن سطح توقع خود از زندگی
 ۶- هدف گذاری برای زندگی و برنامه ریزی مناسب
 ۷- شناخت فرصت ها و استفاده از فرصت ها مخصوصاً از فرصت هایی که از طریق دانشگاه می توان به دست آورد
 ۸- شناخت نیازهای جامعه (تسلط بر این موضوع می تواند باعث شود فرد خلاق نیاز کند و یک چیزی بسازد که بشود نیاز جامعه و همچنین شناخت نیازهای جامعه می تواند سبب این بشود که فرد با یک خلاقیت از جامعه رفع نیاز کند)

کارهایی که دانشگاه می تواند انجام دهد

۱- برگزاری سیمینارها و کارگاه های کارآفرینی در دانشگاه ها
 ۲- هماهنگی با مراکز صنعت جهت بازدید دانشجویان از کسب و کارهای کوچک در حوزه رشته تحصیلی خود
 ۳- ایجاد مراکز تحقیقات و پژوهش کارآفرینی در دانشگاه ها
 ۴- قرار دادن درس کارآفرینی جزو دروس اجباری به جای اختیاری برای کلیه رشته ها حتی پزشکی
 کارهایی که دولت و ارگان ها می توانند انجام دهند (کارآفرینی و کار خراب کنی!)
 متأسفانه سلیقه ای عمل کردن برخی سازمان های دولتی و غیردولتی، ناهماهنگی بین سازمان های مرتبط با یک صنعت و خودمختاری برخی سازمان ها باعث نبود انگیزه لازم برای اشتغال زایی

دست خواهد داد و قطعاً کسی که اعتماد به نفس نداشته باشد نمی تواند اهل ریسک باشد. در نهایت کودک در آینده علاوه بر اینکه نمی تواند کارآفرین شود فردی سرخورده خواهد شد.
 همچنین آموزش و پرورش به عنوان رکن اصلی آموزشی دانش آموزان می تواند با سیاست گذاری کلان در بخش آموزش دانش کارآفرینی نقش به سزایی در ایجاد انگیزه در دانش آموزان در همان سنین پایین تحصیل برای ایجاد شغل و بنگاه اقتصادی ایفا کند. این دانش آموزان با کسب مفاهیم اولیه کسب و کار در مدارس و شرکت در مجامع طراحی شده برای انتقال تجربیات کارآفرینان موفق و جوان دارای نگرش کارآفرینی شده و جهت گیری تحصیلی خود را بر این اساس برنامه ریزی خواهند کرد. لذا داشتن هدف مشخص در این جوانان برای بعد از فراغت از تحصیل کمک شایانی به رشد اقتصادی کشور از طریق بنگاه های اقتصادی نو پا توسط همین متخصصان جوان می کند.

دلیل بیکاری فارغ التحصیلان

دانشگاهی نبود تفکر کارآفرینی در قشر دانشجو باعث شده است که اغلب فارغ التحصیلان در جستجوی استخدام در وهله اول در دستگاه های دولتی و پس از آن در شرکت های بزرگ باشند، یکی از دلایلی که در کشور فارغ التحصیلان دانشگاهی خیلی زود با پدیده بیکاری روبه رو می شوند، همین مطلب است!

کارهایی که خود دانشجو می تواند

انجام دهد
 ۱- بررسی نقشه زندگی خود، پیش زمینه تفکر کارآفرینی: کجا بوده ام؟ چرا آنجا بوده ام؟ کجا هستم؟ چرا اینجا هستم؟ کجا می خواهم بروم؟ چرا آنجا می خواهم بروم؟ در زندگی خود به چه رسیدیم؟ به چه می خواهم برسیم؟ و حتی این سوال را

۳- ادب داشتن و احترام گذاشتن به دیگران
 ۴- توانایی پذیرفتن اشتباه و عذرخواهی از دیگران
 ۵- توانایی تشخیص خوب و بد، درست و غلط، راست و دروغ، زشت و زیبا
 ۶- توانایی تربیت فرزندان
 ۷- داشتن حداقل یک مهارت حرفه ای به طور کامل برای کسب درآمد بیشتر
 همچنین سرعت رشد و تحولات علمی به قدری رو به فزونی است که اگر فردی دانسته هایش را به روز نکند و یا جرات کنار گذاشتن دانسته های نادرست خود را نداشته باشد به طور مطلق به او نمی توان باسواد گفت!

تقویت تفکر کارآفرینی در کودکان و

دانش آموزان

کودکان توانایی تفکر را دارند و امکان رشد و پرورش مهارت های گوناگون را نیز دارا هستند. روان شناسان معتقدند پنج سال اول زندگی بیشترین تاثیر را در زندگی شخص دارد. این دوران، زمانی است که جو اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی و روانی اطراف کودک، اثر همیشگی بر شخصیت او دارد. مطالعات مربوط به گذشته کارآفرینان موفق نشان می دهد که آنان از خانواده هایی که ارزش های خاصی برای استقلال و اتکا به خود قائلند بیرون می آیند. کودکانی که یاد می گیرند چگونه اوقات فراغت خود را با کارهای هنری و ساخت کار دستی پر نمایند، دارای تفکر خلاق و توفیق طلبی هستند.
 نکته مهمی که باید در اینجا خانواده ها بدانند این است که حس کنجکاوی کودکان خود را با بیان چقدر بچه تو فضول هستی و با دعوا کردن وی سرکوب نکنند. زیرا کودکانی که به حس کنجکاوی آن ها پاسخ درست و به موقع داده شود می توانند در آینده کارآفرین شوند و اگر غیر از این باشد کودک اعتماد به نفس خود را از

یکی از موضوع های انشاء دوران مدرسه نسل ما جمله «علم بهتر است یا ثروت» بود که امروزه خیلی به چالش کشیده شده است ولی این حقیر یک نسخه اصلاحی برای این جمله دارم و آن «علم بهتر است یا مهارت»!

در جواب باید عرض کنم که علم و مهارت همانند دو بال یک پرنده است که می تواند باعث پرواز بشود و در یک کلمه می توان گفت: (علم+ مهارت= کارآفرینی!)
 لذا کارآفرین هم برای خودش و هم برای دیگران می تواند خلق ثروت کند!
 امروزه تعریف جدیدی از سواد شکل گرفته و صرفاً خواندن، نوشتن و دانستن برخی دانستنی ها برای ملاک با سواد بودن کفایت نمی کند. لذا مناسب است با توجه به اشباع شدن قشر دکتر و مهندس در جامعه ایران، خانواده ها صرفاً به فکر این نباشند که فرزندان خود دکتر یا مهندس شوند و به کسب مهارت های مختلف در کنار تحصیل علم نیز توجه کنند. همچنین باید در نظر داشت که اگر فرد در هر کاری بهترین باشد می تواند برای خود زندگی و موقعیت اجتماعی خوبی رقم بزند.

حال اگر خانواده ها می خواهند فرزندان شان موفق باشند صرفاً به مقطع تحصیلی و مدرک اکتفا نکنند چرا که آنچه سواد را کامل می کند مهارت های گوناگون است. همان طور که مستحضر هستید در قدیم سواد را توانایی خواندن و نوشتن می دانستند و در دهه های اخیر علاوه بر آن توانایی استفاده از رایانه و آشنایی با زبان انگلیسی به عنوان زبان رایج علم نیز به تعریف سواد اضافه شد ولی در تعریف جدید سواد انواع مهارت ها را نیز به تعریف سواد می توان اضافه نمود، مانند:

۱- قدرت برقراری ارتباط با دیگران و تعامل اجتماعی از جمله ارتباط عاطفی
 ۲- قدرت تغییر پذیری و سازگاری با شرایط و محیط جدید



نگاه

مریم فرهنگ

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی



یتیم‌خانه ایران

نگاهی بر فیلم

جدیدترین ساخته‌ی ابوالقاسم طالبی که بعد از فیلم موفق قلاده‌های طلا آن را به تصویر کشیده است؛ این روزها بر پرده‌ی نقره‌ای سینماها در حال اکران است. فیلم در رابطه با یکی از گمنام‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر است که به جز چند مستند، کار زیادی در رابطه با آن صورت نگرفته است، قحطی بزرگی که جان بیش از ده میلیون تن از مردم ایران را در مدت زمان بسیار کوتاهی گرفت و یکی از دلایل اصلی آن کشور همیشه مداخله‌گر انگلستان بوده است. فیلم یتیم‌خانه‌ی ایران روایتگر مبارزات بزرگ مردی است به نام محمد جواد بنکدار که از همراهان و همقطاران میرزا کوچک خان جنگلی بوده است؛ و به خاطر ثروت فراوانی که به ارث برده، یتیم‌خانه‌ی بزرگی را تحت عنوان یتیم‌خانه‌ی ایران تأسیس کرده است و از بچه‌های بی‌سرپرست نگهداری می‌کند؛ به نوعی این یتیم‌خانه نمادی از کشور ایران است که بخاطر نبود سرپرست و رهبر گرفتار مشکلات فراوانی شده است.

از جهتی سوژه‌ی بسیار به روز و مرتبط با شرایط کنونی ایران است، درست زمانی که غرب در تلاش است تا گذشته‌ی ننگین‌اش را نسبت ایران تطهیر کند و بتواند روابطش را با ایران عادی‌سازی کند، ابوالقاسم طالبی دست روی موضوعی گذاشته است که خیانت‌های انگلیس به ملت ایران را برایمان یادآوری می‌کند، از این جهت فیلمی بسیار ارزشمند و قابل توجه است.

اما اگر بخواهیم در مورد خود فیلم صحبت کنیم، باید گفت که فیلم از نظر تصویربرداری؛ طراحی صحنه و لباس بسیار خوب و بارورپذیر است؛ ولی چیزی که باعث می‌شود یتیم‌خانه‌ی ایران از یک فیلم سینمایی تمام عیار تبدیل به فیلمی متوسط شود، نبود فیلمنامه‌ی منسجم و عدم توانایی کارگردان در روایت قصه‌ای جذاب و پرکشش از چنین رویداد مهم تاریخی است؛ سیر پراکنده‌ی رویدادها به قدری آزاردهنده می‌شود که بدنه‌ی اصلی قصه به علت تعدد خرده‌روایت‌ها، در سطح باقی مانده و مجبور به کلی‌گویی می‌شود


که یک فیلمنامه‌نویس و یا کارگردان برای آنکه به صحت فیلمش شبه وارد کند آن را انجام دهد. در صورتی که اسناد و مدارک فراوانی برای اثبات چنین اتفاقی در دسترس است، وزارت خارجه‌ی آمریکا و انگلیس مدارک فراوانی را در این رابطه که منتشر کرده‌اند و به علاوه مشاهدات ژنرال دنسترویل که خود ابوالقاسم طالبی هم از آن در فیلمش استفاده کرده است شاهدی بر این مدعاست، بماند که عکس‌ها و فیلم‌های قدیمی که این قحطی بزرگ را به تصویر کشیده‌اند اطلاعات خوبی از این ماجرا را در اختیار حقیقت‌جویان قرار می‌دهد، اعلام این گزاره از زبان روای که این واقعه هیچ‌جا ثبت نشده و وی تنها روایتگر رخدادهایی که شنیده است، از ارزش و اعتبار چنین واقعه‌ی مهیب و آشکاری می‌کاهد. امید است با کسب تجربی این چنینی سینمای تاریخی ایران را که سرشار از ناگفته‌ها است، با جدیت بیشتری مورد توجه مسئولین و هنرمندان قرار گیرد.

و فیلم از نظر تصویربرداری؛ طراحی صحنه و لباس بسیار خوب و بارورپذیر است؛ ولی چیزی که باعث می‌شود یتیم‌خانه‌ی ایران از یک فیلم سینمایی تمام عیار تبدیل به فیلمی متوسط شود، نبود فیلمنامه‌ی منسجم و عدم توانایی کارگردان در روایت قصه‌ای جذاب و پرکشش از چنین رویداد مهم تاریخی است؛ سیر پراکنده‌ی رویدادها به قدری آزاردهنده می‌شود که بدنه‌ی اصلی قصه به علت تعدد خرده‌روایت‌ها، در سطح باقی مانده و مجبور به کلی‌گویی می‌شود و اینجاست که رشته‌ی ارتباط مخاطب با فیلم پاره می‌گردد و فقط می‌توان دل خوش به تصویر زیبایی بود که بر پرده نقش می‌بندد. شاید با وجود این همه خرده‌روایت و خرده‌قصه بهتر بود این اثر به صورت سریال در می‌آمد تا فرصت کافی برای پرداخت قصه در آن وجود داشته باشد. «»

پادداشته

مریم سادات پرسته زاد

دانشجوی کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس



یتیم‌نوازی سینما!



فیلم «یتیم‌خانه‌ی ایران» را از چند منظر می‌توان موردبررسی و واکاوی قرار داد:

اول، سینمای تاریخی

این حقیقت تلخ را که ما به‌عنوان مخاطبان اصلی رسانه‌های ملی و وطنی، با تاریخ آمریکا آشنا تریم تا تاریخ ایران، کمتر کسی می‌تواند انکار کند. یک گردش ساده در کانال‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران یا بازار نشر و کتاب می‌تواند این ادعا را ثابت کند. اصلاً اجازه دهید این بار باب دندان هالیوود پرستان سخن بگوییم شاید افاقه کرد؟! یک بازه‌ی زمانی سرشار از خشونت و بی‌فرهنگی در تاریخ ایالات متحده، آن‌چنان در سینمای این کشور نمود می‌یابد و مورد توجه قرار می‌گیرد که تبدیل می‌شود به یک ژانر سینمایی (وسترن)

غنا‌ی تاریخ ایران در مقایسه با تاریخ چند صدساله‌ی آمریکا بر کسی پوشیده نیست اما این سرگذشت پرفرازونشیب و سرشار از جذابیت در سینمای ما چنان یتیم‌مانده و مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد که بعضاً حتی اصل موجودیت آن انکار می‌شود چه برسد به آنکه فیلمی از آن ساخته شود! داشتن «ژانر مشروطه» یا «ژانر دهه‌ی ۲۰» (به‌طور مثال) که دیگر به رؤیا شبیه است!

می‌توانیم سرمان را بالا بگیریم و داستان مبارزه‌ی مردم کشورمان را برای احقاق حقوق مدنی و سیاسی خود، تعریف کنیم؛ اما گویا بعضی ترجیح می‌دهند سرخود را بالا گرفته و تاریخیه‌ی وسترن را تعریف کنند یا سرخپوستان یا زندگی قهرمان آمریکایی (بخوانید یاغی آدمخوار!) اشاره دارد!

دوم، سینمای سیاسی

استفاده از وقایع سیاسی در یک اثر سینمایی هوشمندی‌ای است که اتفاقاً هالیوود در آن بسیار چیره‌دست است. نمونه‌ی اخیر آن فیلم «آرگو»، در شرایطی ساخته و اکران شد و حتی اسکار گرفت که روابط دیپلماتیک بین ایران و آمریکا در حال تغییر بود.

استفاده‌ی ابزاری از هنر در هالیوود قدمتی دارد مساوی با تاریخ شکل‌گیری آن! و اساساً هالیوود ابزاری است برای پیشبرد اهداف سیاستمداران و همسو کردن جوامع با آن‌ها.

سینماگران ما اما پیوسته از این حقیقت فراری‌اند که درگیر جنگ نرم هستند. صحنه‌ی نبردی که در آن اگر فاعل نباشی ناچار مفعول واقع می‌شوی!

هر از چند گاهی هم که هنرمندی در سنگر کشورمان بجنگد بلافاصله با برچسب‌هایی چون فیلم‌ساز دولتی یا سفارشی‌سازی و... مورد هجمه قرار می‌گیرد! هر چند آقای طالبی با ساخت «یتیم‌خانه‌ی ایران» پس از «قلاده‌های طلا» به‌حق ثابت کردند که هنر انقلابی و متعهد بایکوت‌شدنی و انزوپذیر نیست؛ و با وجود تمام کارشکنی‌ها و آزاروآذیت‌های هم‌وطنان بیگانه، بازهم فیلمی ساختند یک سرو گردن بلندتر از حد و حدود معمول سینمای ایران.

سوم، نگاه سینمایی

حالا که سخن به این‌جا رسید، خوب هست اشاره‌ای هم بکنم به ساخت منحصره‌فرد فیلم به لحاظ فنی و بصری. صحنه‌های سینمایی فیلم و سکانس‌های آغازین آن‌چنان جذاب و سینمایی‌اند که بیننده را

و غنا‌ی تاریخ ایران در مقایسه با تاریخ چند صدساله‌ی آمریکا بر کسی پوشیده نیست اما این سرگذشت پرفرازونشیب و سرشار از جذابیت در سینمای ما چنان یتیم‌مانده و مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد که بعضاً حتی اصل موجودیت آن انکار می‌شود چه برسد به آنکه فیلمی از آن ساخته شود! داشتن «ژانر مشروطه» یا «ژانر دهه‌ی ۲۰» (به‌طور مثال) که دیگر به رؤیا شبیه است!

می‌توانیم سرمان را بالا بگیریم و داستان مبارزه‌ی مردم کشورمان را برای احقاق حقوق مدنی و سیاسی خود، تعریف کنیم؛ اما گویا بعضی ترجیح می‌دهند سرخود را بالا گرفته و تاریخیه‌ی وسترن را تعریف کنند یا سرخپوستان یا زندگی قهرمان آمریکایی (بخوانید یاغی آدمخوار!) اشاره دارد! «»

بازی‌های اکرانش - شتافت. شاید زمان آن رسیده است که هنرمندان انقلابی و کار بلد حضور پررنگ‌تری در صحنه‌ی فرهنگ و هنر این مرزوبوم داشته باشند، شاید این سینمای یتیم‌و بازده هم سروسامانی بگیرد!

دانشگاه استکبارستیز می ماند



صادق پناهی نسب

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس



برخی بلندگویی استکبارپرستی را در دست دارند. اگر روزی اساتید دانشگاه، به آتش کشیدن پرچم استعمار را نماد افتخار و سربلندی خود می‌دانستند امروزه برخی اساتید ما نه تنها به این پرچم بوسه می‌زنند بلکه پای‌کوبی نکردن بر این پرچم را برای خود افتخار می‌دانند!

بنابراین می‌توان چنین پنداشت در دانشگاه‌هایی که اساتید آن تفکر استکبارپرستی و ابرقدرتی را پرورش می‌دهند و ترویج‌دهنده پوچی، بی‌هویتی و عدم خودباوری هستند تنها میوه‌ای که برداشت خواهد شد همان پوچی و بی‌خبری و استکبارپرستی است چرا که در خود نه نیرو و نه توانی می‌بینند که با آن به مقابله برخیزند و تنها راه نجات خود را در هضم شدن در این تفکر غربی می‌دانند، تفکری که تنها راه نجات را سر تا پا غربی شدن می‌دانند.

فلذا به نظر نگارنده تنها راه نجات، پرورش جوانان معتقد و مجهز به سلاح ایمان و خودباور است. جوانانی که تزلزل در افکار و روحیه‌ی آنان راه ندارد و تنها هدف خود را مبارزه با استکبار و سربلندی اسلام می‌دانند و نه تنها دفاع از کیان اسلام را وظیفه خویش می‌دانند بلکه حاضرند جانانه در راه اعتلای آرمان‌های خویش از جان خویش مایه بگذارند.



پس از سالها تلاش و مجاهدت، مصدق و همراهانش موفق به ملی‌کردن صنعت نفت شدند. از همان ابتدا کارشکنی‌هایی در داخل و خارج برای براندازی دولت و بی‌اثرکردن این دستاورد صورت گرفت. انگلستان که نمی‌خواست منافعی را در ایران و خاورمیانه از دست دهد، پس از ریاست جمهوری ترومن، چرچیل توانست نظر موافق آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت آمریکا را برای انجام کودتا در ایران جلب کند. طرح اولیه کودتا بانام رمز چکمه توسط وود هاوس سر جاسوس انگلیس در ایران و با تلاش اشرف و برادران رشیدیان برنامه ریزی شد که پس از موافقت آمریکا تحت عنوان عملیات مشترک آژاکس و به ریاست کرمیت روزولت رئیس بخش خاورمیانه سیا به اجرا گذاشته شد. مجری طرح در ایران ارتشبد زاهدی بود سرانجام بعد از کودتای ناموفق در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و فرار شاه به بغداد، کرمیت روزولت با بسیج نیروها در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتا را در اوج ناباوری به پیروزی رساند و ارتشبد زاهدی به نخست‌وزیری رسید و امور کشور را در دست گرفت.

در ۲۴ آبان ۱۳۳۲ تقریباً سه مابعد از کودتا در رسانه‌های خبری موضوع سفر نیکسون به ایران مطرح شد. رسانه‌ای شدن این خبر واکنش افشار

با تغییر خط مشی و روش استکبار مبنی بر عدم حضور مستقیم و چپاول غیرمستقیم و هدفمند جوامع، او تنها نقابی بر چهر زد که غرب پرستان چشم به راه دیدن آن بودند و نه تنها اهداف و خط مشی آن مبنی بر چپاول ملت‌ها تغییر نکرد بلکه آن را با هزاران روش دیگر دنبال می‌کند اگر روزی در دانشگاه، اساتید در دانشگاه‌های ما علمدار استکبارستیزی بودند امروزه برخی بلندگویی استکبارپرستی را در دست دارند. اگر روزی اساتید دانشگاه، به آتش کشیدن پرچم استعمار را نماد افتخار و سربلندی خود می‌دانستند امروزه برخی اساتید ما نه تنها به این پرچم بوسه می‌زنند بلکه پای‌کوبی نکردن بر این پرچم را برای خود افتخار می‌دانند!

بر تکنولوژی و پرورش انسان‌های خودشیفته غرب محور و تسلط افکار خویش بر دانشگاه توسط همین افراد دیگر نیاز به حضور در دانشگاه ندارد. اما سؤال؟

چه شد که نماد استکبارستیزی تبدیل به پرستشگاه و بلندگویی برای استکبار باوری شد؟ استکبار عوض شده یا باور استکبارستیزان متزلزل شده است؟

با تغییر خط مشی و روش استکبار مبنی بر عدم حضور مستقیم و چپاول غیرمستقیم و هدفمند جوامع، او تنها نقابی بر چهر زد که غرب پرستان چشم به راه دیدن آن بودند و نه تنها اهداف و خط مشی آن مبنی بر چپاول ملت‌ها تغییر نکرد بلکه آن را با هزاران روش دیگر دنبال می‌کند اگر روزی در دانشگاه، اساتید در دانشگاه‌های ما علمدار استکبارستیزی بودند امروزه

روز ۱۴ آذر توجه رسانه‌های جهانی را به خود جلب کردند که رژیم پهلوی هم‌صدا با استکبار و برای ورود استکبار به ایران در روز ۱۵ آذر در راه استکبار و استعمار دانشگاه و دانشگاهی «نماد دانشجو» را قربانی کردند. سرانجام در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در همان دانشگاه دکترای افتخاری حقوق را به دست استکبار «نیکسون نماد استکبار» دادند.

اگر روزی روحانیت معزز و بازاریان و قشر به ظاهر فرهیخته و روشنفکران‌های غرب‌زده در جامعه، علم مبارزه با استکبار را در دست داشتند اما در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ این دانشگاه و دانشگاهی بود که به نماد مبارزه با استکبار تبدیل شد. آنان در راه دفاع از آرمان‌ها و تسلط نیافتن استکبار، جان شیرین خود را فدا کردند؛ اما امروزه غرب با تسلط

مختلف جامعه بالأخص دانشجویان را در پی‌داشت؛ اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که قشر دانشگاهی ما در مقابل این سفر، موضع‌گیری صریح و قاطعانه‌ای داشتند؟ دانشجویان آگاه و مسلط به امور جامعه خوب تشخیص داده بودند که این سفر بی‌ارتباط با کودتا بوده و کشور مستبد و سلطه‌گر آمریکا دنبال راه‌های نفوذ به کشور و بهره‌برداری از میوه‌های کودتا است فلذا با حرکتی انقلابی مخالفت خود را با حضور امپریالیسم و نفوذ استکبار در ایران نشان دادند. آنان به خوبی عاقبت نفوذ را دریافته بودند و به خوبی می‌دانستند که خان سفره‌ی ایرانی بر باده رفته است پس با موضع‌گیری صریح و جانانه‌ی خود در برابر رژیم، مخالفت خود را برای ورود نیکسون اعلام داشتند و با برپایی تظاهرات در روز ۱۴ آذر توجه رسانه‌های جهانی را به خود جلب کردند.

دانشجویان آگاه و مسلط به امور جامعه خوب تشخیص داده بودند که این سفر بی‌ارتباط با کودتا نبوده و کشور مستبد و سلطه‌گر آمریکا دنبال راه‌های نفوذ به کشور و بهره‌برداری از میوه‌های کودتا است فلذا با حرکتی انقلابی مخالفت خود را با حضور امپریالیسم و نفوذ استکبار در ایران نشان دادند. آنان به خوبی عاقبت نفوذ را دریافته بودند و به خوبی می‌دانستند که خان سفره‌ی ایرانی بر باده رفته است پس با موضع‌گیری صریح و جانانه‌ی خود در برابر رژیم، مخالفت خود را برای ورود نیکسون اعلام داشتند و با برپایی تظاهرات در روز ۱۴ آذر توجه رسانه‌های جهانی را به خود جلب کردند.

باید مطالبه گر بود

ما مقصریم یا اساتید؟



علی حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت سازمان‌های دولتی



مشکل امروز دانشگاه‌های وجود چرخه بی‌سوادی است. استاد ضعیف منجر به پرورش دانشجوی ضعیف خواهد شد، و دانشجوی ضعیف انگیزه مطالعه استاد را از بین خواهد برد. نمی‌دانم چه چیزی این چرخه را ایجاد کرده است. اما می‌دانم این چرخه باید شکسته شود. حال اساتید این چرخه را باید بشکنند و یا دانشجویان؟ من فکر می‌کنم دانشجویانی که سرشان به تنش بیارزد. سوال کلید علم است. دانشجو هم شأن شأن سائل دارد و استاد شأن شأن پاسخ دهنده و یا راهنمایی برای کشف پاسخ.

می‌دهد و این حس یعنی عدم پیشرفت.

دوستی می‌گفت اساتید، پیشانی پیشرفت علمی کشور هستند. درست می‌گفت ولی باید اضافه کرد که سوخت این ماشین، دانشجویان هستند. دانشجو که مطالعه کرد، استاد را سر کلاس سوال پیچ می‌کند و استاد برای کم نیابردن اقدام به مطالعه خواهد کرد. استادی که با مطالعه کافی سر کلاس حاضر شود، دانشجویان قوی‌تری ترتیب خواهد داد و دانشجویان قوی‌تر، مطالبه‌گرتر خواهند شد.

مشکل امروز دانشگاه‌های وجود چرخه بی‌سوادی است. استاد ضعیف منجر به پرورش دانشجوی ضعیف خواهد شد، و دانشجوی ضعیف انگیزه مطالعه استاد را از بین خواهد برد. نمی‌دانم چه چیزی این چرخه را ایجاد کرده است. اما می‌دانم این چرخه باید شکسته شود. حال اساتید این چرخه را باید بشکنند و یا دانشجویان؟ من فکر می‌کنم دانشجویانی که سرشان به تنش بیارزد. سوال کلید علم است. دانشجو هم شأن سؤال دارد و استاد شأن پاسخ دهنده و یا راهنمایی برای کشف پاسخ.

برای دانشگاه انقلابی، باید دانشجوی مطالبه‌گر تربیت کنیم تا چرخه‌ای که گفتیم به چرخش درآید. اما سوال مهم‌تر این است که چگونه چرخه قبلی شکسته شود؟ دانشجو ضعیف است؛ کدام نهاد باید انگیزه این مطالعه را در دانشجویان ایجاد کند؟ اساتید؟ یا نهادها و انجمن‌ها و تشکل‌های دانشگاه ...



مادان دانشجویان اگر بیش از اساتید مقصر نباشیم، قطعاً کمتر هم تقصیر نداریم. دانشجو باید مطالبه‌گر باشد و مطالبه‌گری نیازمند مطالعه فراوان است به قدری که اساتید هم برای کم نیابردن سر کلاس به مطالعات عمیق‌تر روی بیاورند. یادم هست ترم اول کارشناسی ارشد، یکی از اساتید ۱۰ الی ۱۵ دقیقه ابتدایی هر جلسه را به پرسش و پاسخ حول مطالب جلسه قبل اختصاص می‌داد. جدا به سختی می‌توانم مواردی را بیان کنم که استاد گرامی ما سوالی پرسیده باشد و یکی از دانشجویان پاسخی درخور ارائه کرده باشد.

واقع تنها راهی که می‌توانست ما را مُجاب به اندکی مطالعه کند، همین ارائه‌ها بود. خُب از دل این سطح نازل از مطالعه، دانشجوی مطالبه‌گر در نمی‌آید. دانشجو که مطالبه‌گر نشد، استاد هم انگیزه کافی برای پیشرفت نخواهد داشت. یکی از مواهب نقد، پیشرفت کسی که مورد نقد واقع می‌شود. وقتی نقدی باشد حس عالم کل بودن به آدم دست

مواردی را بیان کنم که استاد گرامی ما سوالی پرسیده باشد و یکی از دانشجویان پاسخی درخور ارائه کرده باشد. معمولاً سکوتی همراه با لبخند تلخ نشأت گرفته از عدم مطالعه، تنها پاسخ ارائه شده از سوی همکلاسی‌های بنده بود. این روال منجر شد به تصمیمی از سوی استاد مربوطه: ارائه هر فصل توسط یک یا چند تن از دانشجویان. در

نداریم. دانشجو باید مطالبه‌گر باشد و مطالبه‌گری نیازمند مطالعه فراوان است به قدری که اساتید هم برای کم نیابردن سر کلاس به مطالعات عمیق‌تر روی بیاورند. یادم هست ترم اول کارشناسی ارشد، یکی از اساتید ۱۰ الی ۱۵ دقیقه ابتدایی هر جلسه را به پرسش و پاسخ حول مطالب جلسه قبل اختصاص می‌داد. جدا به سختی می‌توانم

از بچه‌های واقعاً باسواد دانشکده است. او را از زمانی می‌شناختم که دانشجوی کارشناسی بود و امثال بنده که دانشجوی کارشناسی ارشد بودیم، در اکثر مواقع در برابر معلوماتش سر تواضع فرود می‌آوردیم. ما که هیچ، حتی معتقدم بسیاری از دانشجویان مقطع دکترا هم در برابر او چیزی در چنته نداشتند. می‌گفت در دوران کارشناسی، علاوه بر کلاس‌های رسمی دانشکده مدیریت، به صورت خودجوش به کلاس‌های خاص رشته فلسفه هم می‌رفته است. مکاتب فلسفی را خوب می‌شناخت و ذهنی به جد ورزیده ترتیب داده بود. به علت آنکه کلاس‌هایمان در روزهای غیر مشابه برگزار می‌شد کمتر می‌دیدمش. شاید ۵-۶ ماهی بود که با هم صحبت نکرده بودیم. بعد از مدت‌ها روزی در محوطه دانشکده دیدمش در حالی که حیران بود و گویی منتظر. منتظر نتیجه جلسه گروه بود تا ببیند چه آشی برای پایان نامه‌اش پخته‌اند. عنوان را خودش تنظیم کرده بود. پروپوزال را هم به تنهایی نوشته بود. حتی روش تحقیق، محیط تحقیق و دیگر مباحث مهم مرتبط با پایان نامه را نیز به تنهایی انجام داده بود. یک پروپوزال کامل و بی‌نقص را به جلسه گروه فرستاده بود. پروپوزالش فقط یک نقص داشت؛ اینکه هنوز استاد راهنما را مشخص نکرده بود. هیچکدام از اساتید گروه را قبول نداشت. درخواستش فقط این بود که «دکتری» را برای راهنمایی او برگزینند که هیچ کاری با روند کار نداشته باشد. در واقع استاد راهنما را می‌خواست تا فقط کارهای اداری را انجام دهد. نمی‌دانم چقدر حق را به او بدهم. می‌دانم که به شدت باسواد است و البته می‌دانم که سطح علمی بعضی از اساتید بالا نیست. چنین قضیه‌ای منحصر در او نیست. بسیاری دیگر از دانشجویان هم معتقدند که سطح اساتید از آن چیزی که باید باشد، بسی نازل‌تر است. و البته دانشجویان این ضعف را ناشی از قصور اساتید می‌دانند. اما من اینطور فکر نمی‌کنم. این ضعف از قصور اساتید هست، اما تنها از قصور اساتید نیست.

ما دانشجویان اگر بیش از اساتید مقصر نباشیم، قطعاً کمتر هم تقصیر



هادی طلوعی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس



شجره‌ی طیبه

بعد از اشغال سفارت آمریکا اسنادی از آن به دست آمد که حمله به ایران را یکی از گزینه‌های احتمالی ایالات متحده برای مقابله با انقلاب اسلامی نشان می‌داد. اظهارات مقامات آمریکا و حمله متعاقب آن به طیس برای آزادسازی گروگان‌ها همگی صحت این اسناد را تأیید می‌کرد. به همین دلیل حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب در پنجم آذر ۱۳۵۸ یعنی کمتر از یک ماه پس از ماجرای تسخیر سفارت، فرمان تشکیل بسیج را برای رویارویی با تهدیدات آمریکا صادر کرد. در آن سال‌ها، بسیج بیشتر ماهیت دفاعی و نظامی داشت؛ اما با توجه به اهداف بنیان‌گذاران بسیج که بر دفاع همه‌جانبه تأکید داشتند، بعدها ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گرفت. شاید برای بسیاری از ما، ضرورت راه‌اندازی واحدهای بسیج در تمامی دستگاه‌های اجرایی، اقشار مردمی و متخصصین مورد سؤال باشد. این ابهام با عنایت به نقش بسیج در مقابله با تهاجم فرهنگی، تحریم اقتصادی، تهدیدات سایبری و ... کشورهای متخاصم علیه ایران روشن می‌گردد. نکته جالب اینکه تمامی این اهرم‌های فشار به عنوان جایگزین روش‌های قهری در مناسبات بین‌المللی مطرح است. نهاد بسیج نیز به تناسب این رویکردها، ابعاد متنوعی دارد، اما هدف اصلی آن دفاع نظامی است. حضور بسیج در تمامی این حوزه‌ها به معنای دفاع از کیان کشور و نظام سیاسی فعلی است.

نگاهی به ساختار نیروهای نظامی در سراسر جهان نشانگر این است که نهاد بسیج تنها منحصر به ایران نبوده و برخی از کشورهای بعد از اشغال سفارت آمریکا اسنادی از آن به دست آمد که حمله به ایران را یکی از گزینه‌های احتمالی ایالات متحده برای مقابله با انقلاب اسلامی نشان می‌داد. اظهارات مقامات آمریکا و حمله متعاقب آن به طیس برای آزادسازی گروگان‌ها همگی صحت این اسناد را تأیید می‌کرد. به همین دلیل حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب در پنجم آذر ۱۳۵۸ یعنی کمتر از یک ماه پس از ماجرای تسخیر سفارت، فرمان تشکیل بسیج را برای رویارویی با تهدیدات آمریکا صادر کرد. در آن سال‌ها، بسیج بیشتر ماهیت دفاعی و نظامی داشت؛ اما با توجه به اهداف بنیان‌گذاران بسیج که بر دفاع همه‌جانبه تأکید داشتند، بعدها ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گرفت. شاید برای بسیاری از ما، ضرورت راه‌اندازی واحدهای بسیج در تمامی دستگاه‌های اجرایی، اقشار مردمی و متخصصین مورد سؤال باشد. این ابهام با عنایت به نقش بسیج در مقابله با تهاجم فرهنگی، تحریم اقتصادی، تهدیدات سایبری و ... کشورهای متخاصم علیه ایران روشن می‌گردد. نکته جالب اینکه تمامی این اهرم‌های فشار به عنوان جایگزین روش‌های قهری در مناسبات بین‌المللی مطرح است. نهاد بسیج نیز به تناسب این رویکردها، ابعاد متنوعی دارد، اما هدف اصلی آن دفاع نظامی است. حضور بسیج در تمامی این حوزه‌ها به معنای دفاع از کیان کشور و نظام سیاسی فعلی است.

نگاهی به ساختار نیروهای نظامی در سراسر جهان نشانگر این است که نهاد بسیج تنها منحصر به ایران نبوده و برخی از کشورهای

بسیج
بسیج شجره طیبه و
درخت تناور و پرثمری است
که شکوفه‌های آن بوی
بهار وصل و طراوت یقین و
حدیث عشق می‌دهد.
امام خمینی (ره)

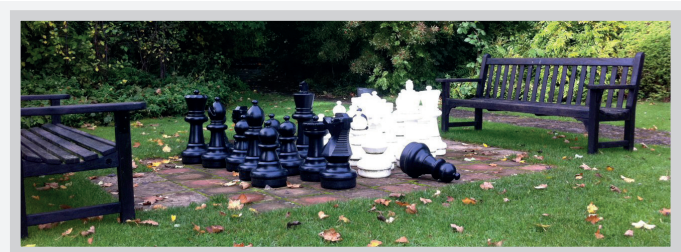


میان اندیشه‌های روشنفکران، برخی از نظریات آنها را که مرتبط با نیاز زمانه تشخیص می‌دهند، انتخاب و به عنوان مطالبات خود در حرکت‌های دانشجویی مطرح می‌کنند و به تدریج جا را برای ظهور یک فرهنگ و رفتار سیاسی جدید در جامعه باز می‌کنند. با توجه به تهدیدات روزافزون ایدئولوژی‌های معارض با نظام اسلامی، نقش دانشجویان در حراست، بازآفرینی و به‌روز کردن اندیشه انقلاب، مهم و بسیار حیاتی است.

خاورمیانه به شمار می‌رود. این مثال‌ها نشانگر تأثیرپذیری کشورهای منطقه از ساختار نظامی ایران و الگوهای فرهنگی آن است که نیاز به توضیحی مفصل ندارد. آنچه پیش روی ما است، کارکرد نهاد بسیج دانشجویی می‌باشد. مطابق نظریات جدید ضداستعماری، دانشجویان عامل رهایی‌بخش انقلابی در جوامع هستند. حتی دانشجویان عامل و مولد فرهنگ سیاسی جدید در جامعه هستند؛ به این معنا که از

فرمانطقه‌های آنها را به دست گرفتند. تحلیلگران نظامی می‌گویند، با تشکیل این یگان‌های مردمی، روحیه و تحرک قابل ملاحظه‌ای در کالبد ارتش سوریه دمیده شد. هم اکنون نیروهای دفاع ملی سوریه امنیت محله زینبیه در دمشق را بر عهده گرفته‌اند و از اماکن مذهبی شیعیان حفاظت می‌کنند. در لبنان پرچم برافراشته حزب‌الله در جهاد با اسرائیل و اشغالگران غربی نمونه عالی از رواج الگوی بسیج در کشورهای

۲ داریم. چنانچه زندانی شماره ۲ خواهد اعتراف کند، زندانی شماره ۱ بین ۵ سال زندانی شدن و ۱۰ سال، ۵ سال را ترجیح می‌دهد، پس اعتراف می‌کند و اگر زندانی شماره ۲ بخواد انکار کند، زندانی شماره ۱ همچنان راهبرد اعتراف را اتخاذ می‌کند، چرا که در این صورت اصلاً زندانی نمی‌شود. همان طور که مشاهده شد هر دو زندانی استراتژی اعتراف را پذیرفتند. چرا که آنها با قطعیت از تصمیمی که طرف مقابلشان می‌گیرد بی‌اطلاعند، پس باید هوشمندانه تصمیم بگیرند و همه‌ی جوانب کار را بسنجند. پس تعادل در حالت (اعتراف، اعتراف) اتفاق می‌افتد و این نقطه همان جایی است که هر کدام از طرفین در صورت کلک زدن خودشان متضرر خواهند شد. در این سوال ساده دیدیم که چگونه نظریه‌ی بازی‌ها می‌تواند به ما در قانون‌گذاری کمک کند! البته مدل سازی همه‌ی بازی‌ها همیشه به همین سادگی نیست. حتی گاهی می‌توان شرایط را به صورت احتمالی در نظر گرفت. به نظر شما بازی ایران و آمریکا را چطور می‌توان مدل کرد؟ تعادل آن کجاست؟!



شماره ۱ و عدد دوم آن بیانگر تعداد سال‌های زندانی شدن زندانی شماره ۲ است. اگر زندانی شماره ۱ راهبرد اعتراف را انتخاب کند، زندانی شماره ۲ از میان ۵ سال زندانی شدن و ۱۰ سال، قطعاً ۵ سال را می‌پذیرد، پس به نفع اوست که راهبرد اعتراف را اتخاذ کند. به همین صورت اگر زندانی شماره ۱ بخواد انکار کند، زندانی شماره ۲ از بین زندانی نشدن و ۱ سال زندانی شدن ترجیح می‌دهد زندانی نشود. پس باز هم اتخاذ راهبرد اعتراف منفعت بیشتری برای او حاصل می‌کند. تا اینجا دیدیم زندانی شماره ۱ هر رویکردی را در پیش بگیرد زندانی شماره ۲ اعتراف خواهد کرد. حال مشابه همین توضیحات را برای زندانی شماره

می‌خواهیم یکی از بازی‌های جذاب را که به نام دغدغه‌ی زندانی معروف است، برای شما تشریح کنیم. این بازی در مسئله‌ی قانون‌گذاری بسیار کاربرد دارد. جدول ذیل را در نظر بگیرید:

زندانی شماره ۲		زندانی شماره ۱	
اعتراف	انکار	اعتراف	انکار
۰،۱۰	۰،۰	۰،۰	۰،۰
۰،۰	۰،۰	۰،۰	۰،۰

حال گام به گام این بازی را با یکدیگر تحلیل می‌کنیم. در این بازی دو بازیکن (زندانی شماره ۱ و زندانی شماره ۲) متصور است. اعداد درون جدول به صورت زوجی مطرح شده‌اند که عدد اول این زوج بیانگر تعداد سال‌های زندانی شدن زندانی



سازا مومنی

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی صنایع دانشگاه تربیت مدرس

نظریه‌ی بازی‌ها

آیا تاکنون به این مسئله فکر کرده‌اید چه سیاستی در ضمیر بازی‌های دوران کودکی نظیر سنگ، کاغذ، قیچی نهفته است؟ سیاستی که می‌تواند به روابط و تعامل دنیای اطراف ما نیز تعمیم پیدا کند! همین مسئله ما را بر آن می‌دارد که راجع به نظریه‌ی بازی‌ها بیشتر بدانیم. نظریه‌ی بازی‌ها، به نوعی، مدل‌سازی ریاضی هرگونه تعاملی است که بازیکنان آن، طرفین درگیر در آن تعامل هستند. به طور مثال بازیکنان را دو کشور در نظر بگیرید که بازی همکاری یا جنگ را در مقابل خود دارند. یا حتی دو زندانی که برای اعتراف یا انکار یک جرم می‌بایست تصمیم‌گیری کنند، همین طور تصمیم‌گیری برای احداث یک کارخانه‌ی جدید در محلی که کارخانه‌ی دیگر، همان خدمات یا محصولات را ارائه می‌دهد

دکتر روح الامینی:

گفتمان انقلاب اسلامی؛ گفتمان غالب در منطقه غرب آسیا



دکتر عبدالحسین روح الامینی عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران که به مناسبت سالگرد یوم الله ۱۳ آبان و تسخیر لانه جاسوسی، در دانشگاه تربیت مدرس به ایراد سخنرانی پرداخت: که ایشان در تسخیر لانه جاسوسی نقش فعال داشته و ضمن مرور حوادث تاریخی آن دوران به تبیین درستی اقدام دانشجویان خط امام پرداخت. ایشان ضمن اشاره به حمایت امام خمینی(ره) از حرکت دانشجویان در تسخیر لانه جاسوسی که آن را انقلاب دوم و انقلابی بزرگتر نامید. در ادامه افزود: بیش از ۲۰۰ دانشجو در این اقدام تاریخی نقش داشتند که دهها تن از ایشان بعدها در برهه‌های مختلف به شهادت رسیدند و اکثریت قریب به اتفاق کسانی که اکنون در قید حیات می‌باشند همچنان بر سر آرمان‌هایشان هستند و اینکه تعداد بسیار کمی از آن‌ها که به دو سه درصد هم نمی‌رسند بیایند و از سر خستگی یا تغییر عقیده ابراز پشیمانی کنند خللی بر درستی آن حرکت وارد نمی‌کند. دکتر روح الامینی در ادامه بیان داشت: آمریکا در دوران طاغوت از آنچنان موقعیتی در کشور ما برخوردار بود که بعد از انقلاب برای بازیابی موقعیت گذشته خود دست به اقدامات بسیاری زده است به طوری که لشکرکشی به عراق و افغانستان و ایجاد گروه‌های تروریستی نظیر داعش و... را می‌توان اقداماتی مذبحخانه در همین راستا دانست. اکنون در سفارتخانه‌های آمریکا در آنکارا، بغداد، دوی و اسلام‌آباد دهها هزار کارمند مشغول کار هستند که عمدتاً به کارهایی غیر از کار کنسولی اشتغال دارند و این به علت تلاش ایالات متحده جهت پرکردن خلای می‌باشد که پس از سقوط حکومت طاغوت و تسخیر لانه جاسوسی در ایران روی داد. از همین رو احتمال انجام هرگونه توطئه‌ای در آن دوران وجود داشت بی‌جهت نبود که امام خمینی(ره) خطاب به دانشجویان پیرو خط امام فرمودند که خوب جایی را گرفته‌اید. ایشان اضافه کردند: مشکلات اقتصادی و غیره که گریبان‌گیر ماست مخصوص کشور ما نیست، اما امنیتی که ما داریم در کمتر کشوری آن را مشاهده می‌کنیم. چرا با این همه پیامدهای افتخارآمیز ما باید در مذاکره با آمریکا موضعی انفعالی بگیریم، امروز دست بالاتر از آن انقلاب اسلامی و گفتمان آن است که باید آن را حفظ کرد.

حسین (علیه السلام) با عمر سعد و یزید کنار نیامد. آمریکا از ما چیزی جز دست کشیدن از ارزش‌های انقلابی و اسلامی و ملی نمی‌خواهد و دست کشیدن از این ارزش‌ها یعنی دست کشیدن از هویت دینی و ملی خود. مسئول نهاد رهبری در دانشگاه تربیت مدرس تأکید کرد: البته به یک خطر بزرگ باید توجه کنیم و آن اینست که آمریکا و دیگر کشورهای هم‌پیمان او از راه‌های مختلف درصدد تغییر فکر و دست‌کاری در اندیشه‌ها و خواسته‌ها هستند که اگر خدای ناکرده در این امر موفق بشوند، آنگاه راضی شدن به این تغییر هویت خواسته و ناخواسته ممکن است رخ دهد. باید مواظب این تغییر که با جنگ نرم و شگردهای رسانه‌ای انجام می‌گیرد، بود و برای مقابله با آن برنامه‌ریزی کرد.



ارتباط با ائمه (علیهم السلام) زیارت است. زیارت عاشورا یکی از زیارت‌هایی است که دارای سند محکم و مضامین عالی می‌باشد. وی افزود: امام حسین(علیه السلام) تنها متعلق به شیعیان و حتی فراتر از آن تنها متعلق به مسلمانان نیست. امام حسین(علیه السلام) فرادینی و فرامکانی است. امام حسین(علیه السلام) امامی است که درس انسانیت و آزادگی به همه‌ی انسان‌ها آموخت.

اسلامی حضور دارند. در پایان ضمن تسریع در فرآیند تدفین پیکر مطهر شهدای گمنام در دانشگاه تربیت مدرس می‌طلبید برخورد لازم با این مدیران بی‌کفایت صورت گیرد. پس از انتشار این بیانیه، خبر زیر در تارنمای دانشگاه درج شد: «رئیس دانشگاه در نامه‌ای به سردار سیدمحمد باقرزاده، فرمانده کمیته جستجوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح، آمادگی دانشگاه را برای میزبانی خاکسپاری شهید گمنام در دانشکده کشاورزی اعلام نمود. رئیس دانشگاه در این نامه آورده است: دانشگاه با افتخار برای دفن شهید گمنام در محل تعیین شده دانشکده کشاورزی اعلام آمادگی می‌نماید. امید است فضیلت، حقانیت و مظلومیت این شهید که بدون اینکه نامی از خود بجای بگذارند، به سوی خداوند متعال عروج نموده‌اند، منجر به تقویت راستین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور و جامعه دانشگاهی گردد.»



پربرت دیگری برای دانشگاهیان عزیز و خانواده ایشان در پیش باشد و سایر مشتاقان این سفر معنوی نیز به آرزوی خود برسند.

حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع:

مشکل تاریخی آمریکا با ما ریشه در هویت ملی و مذهبی ما دارد

وی افزود: بعضی برای توجیه مذاکره با آمریکا می‌گویند امام حسین(علیه السلام) هم با عمر سعد مذاکره کرد. چرا ما با آمریکا چنین نکنیم. در این رابطه باید عرض کنم، اگر امام حسین(علیه السلام) به تعبیر این آقایان با عمر سعد مذاکره کردند، مذاکره حضرت برای این بود که عمر سعد، عمر سعد یزیدی نباشد، یعنی عمر سعد جزء لشکر ظلم یزید باقی نماند. مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس گفت: اگر منظور از مذاکره این است. ما هم با آمریکا مذاکره می‌کنیم. اما اگر منظور کنار آمدن با آمریکا باشد این ممکن نیست، همانگونه که امام

ما با آمریکا هم مشکلی نخواهیم داشت پس مشکل ما با آمریکا در روح استکباری آمریکا و زیاده‌طلبی آن است چیزی که از سوی آمریکا آغاز شده و استمرار دارد. اگر روزی آمریکا این خصومت‌ها و اینگونه رویکردها را کنار بگذارد نظام ما با آمریکا مبارزه‌ای نخواهد داشت. مسئول نهاد رهبری در دانشگاه‌ها با اشاره به اینکه برخی این موضوع مهم را که ارتباط با آمریکا یعنی گذشتن از اهداف و هویت کشور و اسلام است را متوجه نمی‌شوند افزود: اینکه چرا بعضی واقعیتی به این روشنی را نمی‌توانند قبول کنند، و به آن اعتراف نمایند، معلوم نیست.

رئیس دانشگاه در نشست تبیین قیام امام حسین(علیه السلام)

ما مدیون نهضت سید الشهداء هستیم

حجت الاسلام دکتر فلاح رفیع مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه نیز در بخش دیگری از این نشست از دوران دانشجویی به عنوان فرصتی مغتنم یاد کرد و گفت: اساساً دوران دانشجویی فرصتی بسیار مغتنم در طول زندگی است، بویژه اگر دانشجو در خارج از کشور خودش مشغول تحصیل باشد، چرا که علاوه بر آموزش، با فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌های کشور میزبان هم آشنا می‌شود. بنابراین برای شما که در کشور ایران هستید فرصت مغتنمی است که امیدوارم از آن خوب استفاده کنید. وی در خصوص جایگاه امام حسین (علیه السلام) خاطر نشان کرد: یکی از راه‌های

عملی و نظری زیادی در این خصوص صورت می‌گیرد و اسلامی که از اهل بیت (علیهم السلام) با اتکال به قرآن مجید و حدیث ثقلین و علما و فقهای پرهیزگار به ما رسیده است، اسلامی است که هیچ مانع و دیواری در قلوب جهانیان برای آن قابل تصور نیست. همه شیفته این پیام هستند، پیام عدالت، ایستادگی و سازش ناپذیری با ظلم و قدم برداشتن در راه مفاهیم اخلاقی که با زبان ائمه (علیهم السلام) تبیین شده است. رئیس دانشگاه تصریح کرد: ما مدیون نهضت سید الشهداء هستیم و باید این میراث را به خوبی پاس بداریم و امید داشته باشیم که این پیام، آینده درخشانی برای جهانیان رقم بزند.



ادامه از صفحه ۱

وی افزود: مبارزه ما با آمریکا مبارزه با یک کشور نیست و همانطور که با هیچ کشور دیگر ابتداء سر مبارزه و چالش نداریم اساساً مبارزه ما با آمریکا از سوی آمریکا آغاز شده است نه از سوی ما. اگر آمریکا قصد چپاول منابع زیرزمینی، روزمینی و حتی انسانی کشور ما را نداشته باشد و بگذارد ما به عنوان یک کشور مستقل روی پای خود بایستیم،



چهارمین جلسه از ششمین دوره سلسله نشست‌های تبیین قیام امام حسین(علیه السلام) و نهضت عاشورا در دانشگاه برگزار شد که دکتر احمدی طی سخنانی ضمن خوشامدگویی به دانشجویان غیرایرانی گفت: تمام جهانیان شیفته پیام اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

وی افزود: ما افتخار می‌کنیم که از مفاهیمی همچون امامت پاکان و مکاتب الهی پیروی می‌کنیم. خوشبختانه در ایران کارهای

دانشگاه تربیت مدرس این روزها خود را برای استقبال از میهمانی آماده می‌کند که قرار بود در ایام عزاداری آخر ماه صفر دانشگاه را به حضور خود مفتخر گرداند؛ اما این میهمان نیامده رفت! موضوع تشییع و تدفین شهدای گمنام در دانشکده‌ی کشاورزی، در تاریخ بیست اردیبهشت ماه سال جاری در جلسه‌ی هیئت رئیسه‌ی دانشگاه به تصویب رسید و از آن پس پیگیری‌های لازم جهت تدارک مقدمات این میزبانی در دستور کار بسیج دانشجویی و کادر مدیریتی دانشگاه قرار گرفت. اما در تاریخ ۲۶ آبان ماه، بسیج دانشجویی طی بیانیه‌ای از لغو این میزبانی و اختصاص شهید دانشگاه تربیت مدرس، به دانشگاهی دیگر بنا به تصمیم کمیته‌ی تحقیق و تفحص ستادکل نیروهای مسلح به علت سوءمدیریت این جریان خبر داد. در این بیانیه، جهت بیان علت این رویداد آمده است: «بی‌کفایتی» کمترین واژه

میهمانی که نیامده رفت!



«کار ساده» ای تعبیر شد که از کارهای روزمره دانشگاه کم ارزش‌تر است و «نباید» مانع کارهای روتین دانشگاه شود.» در ادامه آمده است: «به

راستی مسئولین ارشد دانشگاه مشغول پرداختن به کدام امور حیاتی بودند که هیچ وقتی برای رسیدگی به این موضوع نداشتند؟ بی‌شک آنچه هر انسان آزاده‌ای را به واکنش و می‌دارد، نه صرفاً دفن نشدن پیکر شهید در خاک، بلکه دفن شدن آرمان‌های آنها در ذهن و دل مسئولینی است که به برکت ایثار همین شهید در جایگاه‌های مختلف مدیریتی حکومت

برای توصیف چنین رفتارهایی است و آنچه مرور شد صرفاً یادآوری مثنی از خروارها بی‌کفایتی مدیریتی است. اما شاه بیت غزل بی‌کفایتی

جریان حاکم بر این دانشگاه در موضوع تدفین شهدای گمنام بود. موضوع تدفین شهدای گمنام در دانشگاه مولود انقلاب، صحنه تظاهر لفظی به پاسداشت شهدا در عین حال بی‌توجهی عامدانه و آگاهانه عملی مسئولین ارشد دانشگاه شد. تدفین پیکر شهدایی که باید پیکرشان در دل خاک همچون نگینی پرافتخار و آرمانشان در ذهن و دل انسان چون اعتقادی راسخ باشد، به

گزارش - مجید رسولی مدیر فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه تربیت مدرس نگاهی به کاروان زیارتی استادان به سرزمین عشق در مسیر عاشقی

نصف! حتی نامش هم قرار برای دل‌های بی‌قرار نمی‌گذرد. قبرستان وادی السلام، مقبره صافی صفای یمانی، منزل امام خمینی(ره) در نجف، منزل و مقبره آیت الله الامینی صاحب کتاب الغدیر، مسجد کوفه، مقبره مختار و هانی بن عروه، مسلم بن عقیل، مسجد حنانه، مقبره کمیل بن زیاد، مقبره میثم تمار و مسجد سهله بهشت

کاروان نینوا! نام کاروانی بود که استادان دانشگاه تربیت مدرس همراه با آن به سرزمین عاشقی قدم نهادند. پیش از سفر همچون بسیاری از سفرهای دیگر جلسات توجیهی با حضور استادان و خانواده‌هایشان برگزار شد. پنجشنبه ۲۵ شهریورماه فردگاه امام خمینی! همه‌ی کاروان منتظر رسیدن ساعت پرواز هستند. ساعتی بعد

